

پیدایش روشهای فقهی

محمد جواد حسینی*

در این مقاله به مطالبی همچون: تعریف فقه، اهمیت فقه، تاریخ پیدایش روشهای فقهی و پیدایش فقه شیعه از زمان پیامبر(ص) تا دوران معاصر پرداخته شده است، و در پایان نیز نگاهی گذرا به زندگی نامه امامان اربعه اهل سنت شده است.

۱- تعریف فقه

فقه در لغت به معنای فهم و علم است^۱ و در اصطلاح بین تعابیر اصحاب معجم اختلاف است. و هر یک به گونه ای آن را تعریف کرده اند، از آن جمله:

شیخ حازم: «ان كان يشمل العلوم الاسلاميه و في مقدمها التوحيد الذي كان يسمي بالفقه الاكبر ثم انصرف الى الدلالة على الاحكام الشرعيه الفرعيه»^۲.

احمد فتح الله: «مجموع الاحكام الشرعيه الفرعيه و الكليه و الوظائف المجعوله من قبل الشارع او العقل»^۳.

امام اعظم ابوحنيفه: «الفقه معرفه النفس مالها و ما عليها»^۴.

امام مالک: «فقه نور است که خداوند آن را در دلها می فکند»^۵.

فقه در اصطلاح قرآن و سنت به معنای علم وسیع و عمیق به معارف و دستورات اسلامی است و اختصاص به قسمت خاصی ندارد ولی تدریجا در اصطلاح علماء این کلمه به فقه الاحکام اختصاص یافته است.^۶

به نظر نگارنده بهترین بیان در اصطلاح کلام شیخ حازم می باشد، زیرا این تعریف هم شامل افراد و هم مانع اغیاراست.

۲- اهمیت فقه

جامعه به طور کلی نیازمند قانون و رعایت عدل می باشد تا بتواند حیات و بقاء و استمرار داشته باشد و این استمرار رو به کمال و سعادت و قانون مداری باشد. بشر با بررسی فلسفه های طبیعی در

* دانش پژوه دوره کارشناسی جامعه الرضا (علیه السلام)

شرق و غرب به این نتیجه رسیده است که قانون و فلسفه ای می تواند پاسخگوی وی باشد که دارای دو ویژگی است:

اولاً شناخت دقیق و لازم از تمام نیازها و خواسته های روحی و جسمی وی داشته باشد. ثانیاً کلیتی داشته باشد که بتواند بر تمام ابناء بشر جاری گردد و با زبانی قابل فهم برای همه انسان ها سخن بگوید. هیچ یک از قانون ها و فلسفه های ساخت بشر دارای این دو ویژگی نیست ، تنها قانونی که دارای این دو ویژگی هست، قانون اسلام است که تعبیر به « فقه اسلامی » می شود. فقه اسلامی زبانی دارد، قابل فهم برای همه انسان ها، چون اسلام با فطرت انسان ها سخن می گوید و مخاطب اسلام فطرت انسانها است و فطرت در تمام انسان ها واحد می باشد و قانون فقه نیز مطابق فطرت انسان ها است.

۳- زمان پیدایش فقه در جامعه اسلامی

بعد از ظهور اسلام تقریباً فقه نیز ظهور پیدا کرد اما شکوفایی فقه در جامعه اسلامی به اوایل قرن دوم و نیمه آخر قرن دوم باز می گردد که کتابت حدیث شروع می شود و نیازهای مردم گسترش می یابد. فقه نزد شیعیان از زمان رسول الله (ص) شروع می شود و اجتهاد و پژوهش در فقه تا زمان معاصر ادامه دارد و خواهد داشت.

۴- اختلاف فقهی در زمان پیامبر(ص)

صحابه بزرگوار پیامبر(ص) در برخی از مسایل ، در حیات آن حضرت با هم اختلاف نظر داشتند که با رجوع به وی (ص) اختلاف آنان بر طرف می گشت.^۷ اما پس از آن حضرت (ص) چنین مرجع مورد اتفاقی وجود نداشت، بلکه در مسایل مهم ، شخص خلیفه در زمان خلفای راشدین با مشورت دیگران و یا بدون مشورت، حرف آخر را می زد و با گفتار او عملاً اختلاف مرتفع می گردید.

پس از رحلت رسول خدا (ص) میان اصحاب و تابعین در مورد جواز و کراهت ضبط احادیث اختلاف بروز کرد به این ترتیب که امام علی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) و جمعی از صحابه نظیر انس بن مالک و عبدالله بن عمر العاص و... جواز و حلیت ، بلکه قائل به لزوم کتابت حدیث بودند و برخی مانند ابوبکر ، عمر بن خطاب^۸، ابو سعید خدری^۹، زیدبن ثابت^{۱۰} و عبدالله بن مسعود^{۱۱} معتقد بودند که کتابت حدیث پیامبر(ص) امری مکروه و ناپسند است!

اهل سنت نیز تا نیمه قرن دوم هجری یعنی اواخر دوره تابعین بر طبق نظریه دوم عمل کردند و از کتابت حدیث خودداری نمودند ، ولی در زمان کتابت حدیث، دانشمندان اهل تسنن به اتفاق آرا به

لزوم تدوین حدیث رای دادند تا آن را از هدر رفتن و تلف شدن نجات دهند. علت تاخیر در ضبط احادیث و نیز حکم به لزوم کتابت حدیث را با مراجعه به اقوال محدثین محترم اهل سنت می توان به دست آورد.

امام علی(ع) همانطور که در مرحله نخست عهده دار مسئولیت ضبط سنت پیامبر(ص) بود در مرحله دوم نیز همراه گروهی از اصحاب خویش درصدد برآمد تا فقه و حدیث را تدوین کند.^{۱۲} اما عمر بن خطاب و تابعانش نه در مرحله نخست و نه در اوایل دوره دوم به تدوین فقه و حدیث نپرداختند، بلکه در اواسط مرحله دوم که نیمه های سده دوم هجری می باشد این کار را شروع کردند.^{۱۳}

دستور کتابت حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز فرمان تدوین حدیث را داد لیکن تا نیمه دوم قرن دوم هیچ مجموعه ای از سنت و فقه و حدیث نزد اهل سنت مشاهده نمی شود ، سیوطی در کتاب تنویر الخوالک فی شرح موطا مالک چنین می گوید: « عروه بن زبیر نقل کرده است که عمر بن خطاب تصمیم گرفت که سنت نبوی را بنویسد و در این مورد با اصحاب پیامبر(ص) رایزنی نمود، تمام صحابه او را به این کار تشویق و ترغیب کرد ولی عمر در حالی که مردد بود یک ماه درنگ کرده و راه خیر را از خداوند می طلبید، یک روز صبح عزم و اراده ی الهی به این امر تعلق گرفت و عمر چنین گفت: چنان چه می دانید پیش از این، سخن از کتابت حدیث می گفتم ولی سپس متذکر شدم و دیدم که در گذشته جمعی از اهل کتاب با وجود کتاب الهی به تالیف پرداختند آنگاه بدان رو کردند و کتاب خدا را فرو نهادند ولی سوگند به خدا که من هرگز کتاب خدا را با هیچ چیزی نمی آمیزم. »^{۱۴}

این عدم کتابت حدیث و سوزاندن احادیث نبوی توسط خلیفه اول و دوم^{۱۵} موجب شد جوامع نخست حدیثی که به وسیله یاران پیامبر نوشته شده ، از بین برود . اهمیت این جوامع اولیه حدیث در آن بود که اولاً بخاطر معنویت و تربیت رسول اکرم (ص) علائق دنیوی دامنگیر صحابه بزرگوار پیامبر(ص) نشده بود و قطعاً نویسندگان حدیث با اخلاص کامل به ضبط سخنان پیامبر(ص) اقدام کرده بودند. همه احادیث را خود ، از پیامبر (ص) یا به وسیله یک شخص شنیده بودند. ثانیاً ناپود شدن جوامع حدیثی نخست موجب شد که قسمت اعظمی از فقه در بین جامعه اسلامی نابود شود و با مرگ صحابی رسول اکرم (ص) قسمت عظیمی از فقه با اصحاب رسول اکرم (ص) به خاک سپرده شود. نبودن حدیث رسول اکرم (ص) و عمل به رای بین اواخر صحابه و تابعین موجب به وجود آمدن مکاتب فقهی مختلفی گردید و زمینه برای بدعتها مساعد گشت.

۵- اختلاف فقهی اواخر دوران صحابه و تابعین

در اواخر دوران صحابه تا عصر تابعین این اختلاف به حال خود باقی ماند و مسلمانان نیز هر گروهی از یک فقیه پیروی می کردند و دیگر حتی نظر خلیفه هم ، رافع اختلاف نبود زیرا مردم برای رای و نظر وی ارزشی قائل نبودند چون وی را فقیه نمی دانستند.^{۱۴}
 فقیهان مدینه در عصر صحابه عبارت بودند از:

- ابودر غفاری (م ۳۱ یا ۳۲ هـ ق)
- زید بن ثابت (م ۵۶ هـ ق)
- عبدالله بن عمر (م ۷۳ هـ ق)^{۱۵}

۶- روش فقهی فقهای صحابه

روش صحابه رسول اکرم (ص) در استنباط فقهی از این طریق بود که از روی احادیث و آیات قرآن مسائل فقهی را استخراج می کردند و فتوا می دادند ، در این دوره چون ابتلائات مسلمانان زیاد و متنوع نشده بود ، احتیاجی به توسل به اجتهاد نبود .^{۱۸} و هنوز ضبط مبانی معمول نشده بود.

۷- علل اختلاف فقهی صحابه

۷-۱- تفاوت نظر در فهم قرآن: گاه لفظی که در قرآن آمده است بین دو معنا مشترک است یعنی فردی به علتی آن را به معنایی دانسته و دیگری به سبب قرینه ای آن را به معنای دیگر دانسته است. گاه اختلاف نظر آنان به تعارض دو نص عام در قرآن مربوط می شد. مانند عمر بن خطاب و ابن مسعود بر این عقیده بودند که زن حامله ای که شوهرش مرده باشد، عده اش تا وضع حمل است اما، امام علی(ع) و ابن عباس(رض) بر این عقیده بودند که بیشترین زمان از میان دو زمان وضع حمل یا عده وفات است. در این مورد سبب اختلاف این است که قرآن در سوره طلاق / ۴ فرموده است. «اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن» و در سوره بقره / ۲۳۴ می فرماید: «والذین یتوفون منکم و یذرون ازواج یتربصن بانفسهن اربعه اشهر و عشا» در این آیه به طور مطلق زمان عده زن را چهار ماه می داند. حضرت علی (ع) و ابن عباس سعی داشتند هر دو آیه را با هم جمع کنند و به این معنی که هر کدام از این آیات عموم یکدیگر را تخصیص زنند ، اما آن دو صحابه مثل اینکه توجه یا آگاهی از آیه سوره طلاق نداشته ، یا نمی خواستند این دو آیه را با هم جمع کنند.

۲-۷- اختلاف در استفاده از سنت نبوی (ص): در حفظ احادیث، صحابه یکسان نبودند، گروهی توشه ی کمی داشتند و گروهی فراوان. برخی همیشه همراه پیامبر(ص) بودند، مانند امام علی بن ابیطالب(ع) و گروهی دیگر را معامله در بازار برای کسب معیشت یا اشتغال به جنگ، به خود مشغول کرده بود. در میان صحابه کسانی بودند که بر اساس ورع و احتیاط روایت نمی کردند.^{۱۹} و برخی از صحابه بی خیر از وجود نص، اجتهاد به رای می کردند. در تاریخ موارد بسیاری ذکر کرده اند که اختلاف نظر صحابه، گاه به اختلاف نظر آنان در فهم عملکرد پیامبر(ص) مربوط می شد. پیامبر(ص) بارها نماز میت را در مدینه خوانده بودند ولی عدد تکبیر آن بین صحابه اختلاف بود عده ای چهار تکبیر را واجب می دانستند و عده ای پنج تکبیر و عده ای شش تکبیر را.^{۲۰}

۳-۷- اختلاف نظر در مورد استفاده از رای: عده ای از صحابه که به حدیث و علوم قرآنی آشنایی بیشتری داشتند، از رای و قیاس استفاده نمی کردند بلکه خود را ملتزم به حدیث نبوی و قرآن می دانستند. گروهی از اصحاب که به دین آشنایی کمتری داشتند و به احادیث و قرآن مسلط نبودند در مورد یک واقعه از رای و اندیشه خود استفاده می کردند. محمد بن حسن از حماد روایت کرده است که مردی ازدواج کرد و مهریه ای برای زوجه معین نکرد، قبل از عروسی، مرد وفات یافت. عبدالله بن مسعود پس از یکماه تفکر درباره این مسأله گفت: باید به زن مهر المثل پرداخت، پس از بیان حکم گفت این رای من است... معقل بن سنان اشجعی که صحابه رسول الله (ص) بود برخاست و گفت قسم به خدا که همان گونه حکم کردی که پیامبر(ص) در مورد بروع بنت واشق شجعی حکم کرده بود.^{۲۱} البته همیشه استفاده از رای، مصادف با واقعه نمی گشت بلکه گاهی مصادف با واقعه می گشت و گاهی مخالف واقعه.

۸- زمان پیدایش مذاهب فقهی نزد اهل سنت

در اواخر ایام تابعین و اوایل زمان تابعان تابعین، افرادی مرجع و پاسخگوی احکام بودند که در روش با یکدیگر اختلافاتی داشتند همین اختلاف آراء و فتاوی تدریجاً مکتب های فقهی مختلفی در جهان اسلام به وجود آورد که مهمترین آنها روش فقهی مکه، مدینه، کوفه و شامات بود در هر مکتبی اصولی مورد پذیرش قرار گرفته و فقهایی ظهور نمودند. از جمله می توان به این فقهاء اشاره نمود:

« نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (م ۱۵۰)، محمد بن عبدالرحمن معروف به ابی لیلیا (م ۱۴۸)، سفیان بن سعید ثوری (م ۱۶۱)، ابن شبرمه (م ۱۴۴)، عبدالملک بن عبدالعزیز معروف به ابن حریج (م ۱۵۰)، سفیان بن عیینه (م ۱۹۸) در مکه، مالک بن انس اصبحی (م ۱۷۹) در مدینه منوره، لیث بن

سعد (۱۷۵م) محمد بن ادریس شافعی در مصر و کوفه (۲۰۴م)، عبدالرحمان اوزاعی (۱۵۷م) در شام، عثمان بن مسلم (۲۴۰م) در بصره، اسحاق بن راهوی (۲۴۰م) در نیشابور، ابراهیم بن خالد بغدادی معروف به ابوثور (۲۴۶م)، احمد بن حنبل شیبانی (۲۴۱م) در کوفه و بغداد، و داود ظاهری اصفهانی (۲۳۷م) در بغداد و محمد بن حریر طبری (۳۱۰م) در بغداد^{۲۲}.

هر یک از آنان بخصوص برخی پس از وفاتشان، طرفدارانی پیدا کردند که در پیامد آن مذاهب گوناگونی در زمان مذکور پدید آمد در نتیجه مردم نیز دارای مذاهب گوناگون و مختلف شدند.

در این زمان بر مرجع تقلید « پیشوای مذهب » و بر مقلدان او « پیرو مذهب » می گفتند.^{۲۳} از اوایل قرن دوم تا نیمه قرن چهارم تعداد ۱۳۸ مذهب تدوین و مورد تقلید قرار گرفته است و بسیاری از بلاد و مناطق دارای مذهب خاص بوده اند^{۲۴}. البته به مرور ایام و نفوذ بعضی از علماء مذاهب در دستگاه خلافت عباسی و ترویج مذهب خاص، همه آن مذاهب منقرض شده و از میان رفته اند، پس از قرن چهارم از مذاهب معروف که باقی ماندند، می توان مذاهب امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه را نام برد. مهمترین روش از بین این ۱۳۸ مذهب، روش مدینه و روش مکتب کوفه بود که مکتب مدینه با پیروی از حدیث و مکتب کوفه با پیروی از رای در مقابل هم قرار داشتند، بقیه مکاتب به نوعی متأثر از این دو مکتب بودند. در دوران تابعین تابعین در نیمه اول قرن دوم کم کم فقهای بزرگی بر اساس مکتب های مذکور ظهور نمودند مانند مالک بن انس اصبحی (۹۳-۱۷۹)^{۲۵} در مدینه و امام اعظم ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰)^{۲۶} در کوفه که هر کدام دارای پیروانی بودند.

۹- علت اختلاف روش فقهای حجاز و عراق

در اوایل قرن دوم هجری علوم ملل دیگر در میان مسلمانان نفوذ کرده و مسلمانان را متوجه و مجذوب خود نموده بود، از این جهت تحولی در افکار و اعتقادات و مقتضیات زندگی آنها پدیدار گشت و از آن پس در شهرهای اسلامی ابتلائات و احتیاجات تازه ای بوجود آمد که فقه ساده قرن اول و فقهای طبقه نخست پاسخگوی نیاز مردم در مسایل جدیدی که بوجود آمده بود نبودند.

در مورد مسایل جدید که در مورد آنها منابع حدیث موجود نبود، چه باید می کرد؟ از این رو فقهای طبقه دوم دست به تحقیقات دیگری از غیر حدیث زدند که راه حلی برای مشکل موجود پیدا کنند. بعد از تلاش و کوشش جدید از اجماع، و استفاده از رای و قیاس سود جستند و اصول و قوانینی را مانند قیاس، اجماع، اجتهاد و استحسان وضع کردند و آنها را در استنباط احکام فقهی دخالت دادند که به نظر می رسد این اصول را از روش فقهی خلیفه اول و دوم گرفته باشند. دکتر محمد یوسف می گوید: «ابوبکر هر گاه در کاری وا می ماند گروهی از نیکان و صاحبان نظران و

اندیشمندان را گرد می آورد و با آنان مشورت می کرد، سپس به آنچه همگی اجماع می کردند حکم می نمود.»^{۲۷}

وی باز می فرماید: « آنگاه که عمر به خلافت رسید، هنگامی که پاسخ مسئله ای را در قرآن و سنت پیامبر(ص) نمی یافت [یا اطلاع از آن نداشت] و از ابوبکر نیز حکمی در این مورد نمی دید به آنچه صاحب نظرات و اندیشمندان یاران پیامبر(ص) اجماع می کردند عمل می نمود»^{۲۸}

به هر حال بذر اجماع توسط ابوبکر و عمر ریخته شد ، هنگامی که مشکلی برای آنان پیش می آمد و پاسخی را در کتاب و سنت پیامبر(ص) نمی یافتند و از اصحاب خاص و فقیان نیز بنا بر مصالح حکومتی استفاده نمی کردند رو به اجماع می آوردند.

عمر بیشتر از دیگر اصحاب پیامبر(ص) به قیاس و عمل به رای استاد می کرد و به آن اهمیت می داد. وی به فرمانروایان و قضاتی که به سرزمین های مختلف می فرستاد ، سفارش می نمود که از رای و قیاس استفاده کنند. هنگامی که عمر بن خطاب، شریح قاضی بن حارث کنی (م ۸۰ یا ۸۷) را به قضاوت کوفه منصوب کرد، به وی چنین نگاشت: « اگر مطلبی برایت پیش آمد و در قرآن بود طبق همان حکم کن و نظر مردم ، تو را از حکم دادن به آن باز ندارد اما اگر مطلبی برایت پیش آمد که در کتاب و سنت پیامبر(ص) و سخنان بزرگان پیش از تو نبود، یکی از این دو را برگزین اگر خواستی به رای خود اجتهاد کن و فتوی بده، اگر خواستی آن را به تاخیر بیاانداز ، و من اعتقاد دارم به تاخیر انداختن آن برای تو بهتر است .»^{۲۹}

بدران العنبن در این مورد می گوید: « استعمال رای در رفتار بسیاری از صحابه مشهود بود مانند: ابوبکر، عمر، ابن مسعود، زید بن ثابت ، ابی بن کعب و معاذبن جبل . در میان آنان بیشتر از همه عمر بن خطاب رای به کار می برد و مشهورترین کسی که به روش او عمل می کرد، عبدالله بن مسعود بود و چه بسا راز اینکه مدرسه ی عراق که چندی پس از این دوران به وجود آمد و به استعمال رای و به کارگیری قیاس مشهور شد ، در این موضوع نهفته بود که عراقیان علم خود را از ابن مسعود گرفته بودند.»^{۳۰}

این روش را ابوحنیفه از حماد تلمیذ نخعی (م ۱۲۰ق) استادش اخذ کرده بود،^{۳۱} بیشتر در عراق که مرکز خلافت عباسی و محل تجمع ملل متمدن و پیدایش داد و ستدها بود، رایج گشت.^{۳۲} و فقهای عراق را اهل رای خواندند.^{۳۳}

دوری عراق از حجاز که مرکز محدثان و مرکز اصحاب پیامبر(ص) بود، باعث شد که حدیث در آنجا بسیار کم بوده و زمینه احادیث جعلی و دروغین به وجود آید ، از این رو ، فقهای عراق اعتماد زیادی به حدیث، مانند فقهای حجاز نداشتند.^{۳۴} در حجاز پیش آمدهای کمتری وجود داشت ، ضمن

اینکه در آنجا دامنه حدیث گسترده تر و محدث هم زیادتر بود از این رو ، روش استنباط فقهی آنجا با روش فقهی عراق متفاوت بود و بیشتر اعتماد به حدیث داشتند و به همین جهت فقهی حجاز معروف به اهل حدیث شدند.^{۲۵}

۹-۱- مشخصات فقه این دوره :

- تعدد گرایشهای فقهی در نتیجه تقسیم سیاسی، در این دوره پدیدار شد مانند: شیعیان و خوارج، که فقه خاص خود را دارا بودند.

- بنیان گذاشتن روش علمی .

- گسترش دایره تحول فقه و افزایش حرکت و پویایی آن .

۹-۲- عوامل اختلاف فقهی این دوره

در این دوره شیعیان در زمان حضرات ائمه معصومین (ع) قرار داشتند و مسایل فقه شان را با مراجعه به آنان کسب می کردند. خوارج فقه خاص به خود را دنبال می کرد. عباسیان در فقه از اصحاب ابوحنیفه جانب داری می کردند ، هر چند به انس بن مالک نیز مراجعه می کردند ولی وی با آن ها همکاری نمی کرد. برخی از فقها تنها به نصوص چنگ می زدند و جز در اندکی از موارد به رای روی نیاوردهند اما شماری دیگر رای را بسیار به کار بستند و دایره آن را گسترش دادند. در نتیجه تقسیم سیاسی یا طایفه ای از مسلمانان در مورد برخی از منابع فرعی مانند: اجماع و قیاس اختلاف نظر به وجود آمد .

همچنین نگرش یکسان اسلام به همه مسلمانان درها را بر روی مسلمانان غیر عرب گشود و عالمانی متجلی در زبان و قواعد آن و آشنا با دیگر علوم عقلی از میان آنان برخاستند و در فقه و تفسیر نیز سرآمد شدند. همین امر به بالاگرفتن فعالیت فکری و ژرف اندیشی در متون و مسایل دینی و نیز بحث و نزاع در معانی لغوی این متون انجامید و اینها همه سبب شد که در تفسیر از متون دینی و در پی آن در احکام فقهی اختلاف پدید آمد.

۱۰- فقه اهل الحدیث

مشخصات ویژه ی اهل حدیث عبارتند از:

۱۰-۱- فقهی این گروه حفظ احادیث رسول خدا (ص) و اقوال فقهی صحابه را وجه اهمیت خود قرار داده و آن ها را بر وقایع و حوادث جدید منطبق می نمودند بدون اینکه در علل احکام تمسک نمایند ، بنابراین هر کجا روایتی را نمی یافتند ، به اجماع فقها به ویژه فقیهان صحابه مراجعه می کردند و جزء موارد جزئی به اجتهاد تمسک نمی نمودند.^{۲۷}

۱۰-۲- علما و فقهای این مدرسه احادیث خود را بر روایات دیگران مقدم می دانستند و بدین ترتیب احادیثی را که دیگران نقل می کردند در صحت آن ها تردید می نموده و کمتر مورد پذیرش قرار می دادند.^{۲۸}

۱۰-۳- راجع به شرایط قبولی احادیث متساهل و سهل انگار بودند و هر حدیثی که از راویان خودشان بود - هر چند ضعیف - بر سایرین مقدم می دانستند.^{۲۹}

۱۰-۴- اهل حدیث متأثر از روش فقهی علی بن ابیطالب (ع) ملترزم به حدیث و ترک رای بودند.^{۴۰}

۱۰-۵- نفرت شدید از سوال کردن در مورد مسایل فرضی که هنوز واقع نشده است ، زیرا این عمل موجب می شد به استعمال رای بپردازند که از رویارویی با آن خشمگین می شدند.^{۴۱}

۱۱- مشخصات فقه اهل رای

۱۱-۱- فقهای این گروه معتقد بودند که احکام شریعت دارای معنای معقولی است، که مشتمل بر مصالح اصول کلی و علل اساسی می باشد و به همین جهت آنان در اطراف علل و عوامل که به سبب آن ها احکام تشریح شده بود ، بحث و تفحص می کردند و حکم و علت آن را در کنار هم قرار می دادند. عوامل اعتماد به رای و کمی استفاده از حدیث را به چهار علت می توان تقسیم کرد:

۱۱-۲-۱- تاثیر پذیری این گروه از فقها از فقه عبدالله بن مسعود که متأثر از خلیفه اول و خصوصا خلیفه دوم بود، در استنباط احکام از رای و قیاس سود می جستند.

۱۱-۲-۲- عدم دستیابی این گروه به احادیث صحیح در مسایل مختلف .

۱۱-۲-۳- به خاطر شیوع احادیث و موضوع ظهور جاعلین حدیث، در این دوره فقهای اهل رای شرایطی سنگین نسبت به قبول یک حدیث وضع کردند که تنها احادیث متواتر را می پذیرفتند، که موجب شد، احادیث کمتری مورد قبول واقع شود و به ناچار به قیاس و استحسان و... توجه کردند.

۱۱-۲-۴- پیدایش وقایع تازه یکی دیگر از عواملی بود که در انتشار اجتهاد موثر افتاد ، فقهای اهل رای معتقد بودند که نصوص دارای معنای معقولی است و باید در کنار علل احکام و روح تشریح و مقاصد شارع به دنبال استنباط حکم نیز رفت.^{۴۲}

۱۲- فقهای متأثر از اهل رای و حدیث

بیان شد که بین فقهای اهل سنت دو گروه و دو دسته به وجود آمد؛ مذهب مدینه و مذهب کوفه و پس از این جریان ، افرادی می آیند که متأثر از هر دو مذهب و حد وسط هر دو

می باشند. در راس این گروه امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) قرار دارد که در مدینه نزد امام مالک و در بغداد نزد محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲-۱۹۸) یکی از شاگردان معروف ابوحنیفه، دو مکتب فقهی معروف را آموخت، و مذهب سومی متأثر از دو مکتب به وجود آورد. پس از او احمد بن حنبل شیبانی (۲۴۱ق) راه شافعی را دنبال کرد ولی تدریجاً به مذهب خاص خود که مبتنی بر التزام به نص و حدیث بود، رو آورد و مکتب او مکتب چهارمی به شمار آمد البته بجز این چهار تن که مذهبشان تاکنون پیروانی دارد فقهای دیگری نیز ظهور کردند که تعدادشان همانطور که گذشت به ۱۳۸ عدد می رسد که پیروان آنان منقرض شدند و تنها آرای بعضی از آنها در کتابهای فقهی باقی مانده است.

۱۳- دوران طلایی فقه نزد عامه

دوران شکوفایی فقه، از ابتدای قرن دوم شروع شد و تا نیمه قرن چهارم هجری ادامه داشت که یکی از شکوفاترین دوران های فقه اسلامی بین عامه به شمار می رود، در این دوران فقه به اوج دقت و وسعت رسید و از روشهای روشن و شیوه های مشخص و تعریف شده برخوردار گشت. در این دوران بیش از ده ها روش و مجتهد ظهور کرد به طوری که توسعه حکومت اسلامی که ملت های زیادی را با فرهنگ ها و تمدن ها و نظامهای اجتماعی و قضایی گوناگون آشنا ساخت، فقها با مسائل و وقایع زیادی مواجه شدند تا جایی که برای مسئله واحد آرای متعددی ابراز کردند و برای هر اقلیم احکام مخصوصی تدوین می شد که دیگران به آن ملزم نبودند.

۱۳-۱- علت شکوفایی فقه در این دوران و امتیازات این دوره :

۱۳-۱-۱- شروع شدن تدوین کتب فقهی و نوشتن نظریات فقهی .
 ۱۳-۱-۲- خلفای عباسی بر خلاف امویان به فقه و فقها توجه و اهتمام بیشتر داشتند و خود را به فقها نزدیک می کردند و به نظریات و آرای آنان مراجعه می نمودند.^{۴۳} و امور اداری کشور را تا حدی در چهارچوب احکام فقه اسلامی قرار می دادند. کتاب الخراج به درخواست هارون الرشید توسط ابویوسف نوشته شد و یک منبع تشریحی اقتصادی و ممالک اسلامی بود و حکومتها و مردم بدان مراجعه می کردند.^{۴۴}

منصور خلیفه عباسی اصرار داشت که «الموطا» امام مالک، قانون ممالک اسلامی گردد و کلیه قضات و مفتیان ملزم به اجرای آن باشند، ولی امام مالک از این کار ممانعت کرد^{۴۵} در نظام قضایی عباسیان از مکتب و فقه ابوحنیفه پیروی می شد.

۱۳-۱-۳- آزادی در اجتهاد، هر گاه قاضی یا مفتی، شرایط اجتهاد را در خود احراز می کرد در حوادث و رویدادها آزادانه و بدون مانع و یا مقید شدن به یک رای معین،

خود به اجتهاد اقدام می نمود. در این دوره شمه ای از تقلید از جانب علما به مشام نمی رسد.^{۴۵}

۱۳-۱-۴- گسترش ممالک اسلامی و اختلاف تمدن، عادات، فرهنگ، نظم اجتماعی معاملات و طرق زندگی ملل که ضمیمه دولت بزرگ اسلامی گردید، باعث شد هر فقه با عادات مختلفی شکل گیرد. مثلاً ابوحنیفه در عراق با فرهنگ فارسی، نبطی و اوزاعی در شام با عادات رومی و لیث با تمدن مصری مرتبط شدند، لذا مجتهدین به تصفیه و تنقیح آن عادات و فرهنگها بر آمدند.^{۴۶}

۱۳-۱-۵- تدوین سنت پیامبر(ص)، در عهد خلافت عباسیان تدوین سنت که با فتاوی صحابه و اقوال آنان مخلوط بود، مدون شد. اولین کتاب «الموطأ» و صحیح مسلم، صحیح بخاری و سنن ابی داود و اکثر کتابهای حدیثی اهل سنت در این دوران تدوین شدند.^{۴۷}

۱۳-۱-۶- افزایش مناظره ها و بحث های متقابل و تبادل نظر بین فقها^{۴۸}.

۱۳-۱-۷- گسترش و اوج گیری حرکت تالیف و ترجمه علوم گوناگون از زبان های مختلف به زبان عربی و پیدایش ترتیب و تبویب کتب و استدلالهای منطقی.^{۴۹}

۱۳-۱-۸- بیشتر شدن فاصله و اختلاف میان دو مکتب رای و حدیث^{۵۰}.

۱۳-۱-۹- هر فقهی نسبت به آرای خود تعصب داشت و برای اثبات آن دلیل می آورد و آن را بر اصول و پایه هایی بدون عیب و نقص قرار می داد.^{۵۱}

۱۳-۱-۱۰- پیدایش فقه افتراضی و تقدیری در صورتی که قبل از این واقعی بود و فقط مواردی را مورد بررسی قرار می داد که واقع شده بود، اما در این دوران فقها به فرض کردن حوادث و تقدیر رویدادها پرداختند و احکام هماهنگ و شایسته آن را بیان می کردند. این روش در مدرسه ابوحنیفه و فقهای مالکی و شافعی جریان داشت.

۱۳-۱-۱۱- گسترش فرهنگ و تمدن و افزایش حرکت های علمی در بلاد اسلامی و تجلی تمدن اسلامی در جهان.

۱۳-۱-۱۲- ازدیاد حافظان قرآن و احادیث نبوی(ص) و توجه خاص مسلمین به ادله قرآن.

۱۳-۱-۱۳- اختلاف در موارد منافع فقه مانند سنت، اجماع، قیاس و...^{۵۲}

۱۳-۱-۱۴- اختراع و مطرح شدن اصطلاحات جدید فقهی.

۱۴- عدم اجتهاد و رکود نسبی فقه بین اهل سنت

بعد از دوران طلایی فقه بین اهل سنت و ظهور مذاهب و مجتهدین به زمانی می رسیم که درب اجتهاد مسدود می شود و فقط چهار مذهب از بین ۱۳۸ مذهب در بین اهل تسنن رسمیت پیدا می کند. البته معروف ترین مذاهب اهل سنت سیزده مورد می باشد.^{۵۲}

- دکتر مصطفی عوامل انسداد اجتهاد را چهار عامل می داند؛
- ۱۴-۱- ضعف سیاسی در حکومت عباسی که به سست شدن روحیه استقلال در تشریح و استنباط نزد فقیهان انجامید.
- ۱۴-۲- پایبندی هر یک از عالمان به مذهب پیشوای خود و دست نکشیدن از آن، تا جایی که عالمان جیره خور، تابع فقه پیشوایان شدند و آن را در کلیات و جزئیات پذیرفتند و فقه پیشوایان برای آنان به سان نص شارع شد.
- ۱۴-۳- محدود شدن فعالیت های علمی فقها به خلاصه کردن یا شرح کتاب های گذشتگان و حاشیه نویسی و بسیار محدود نقد بر کتب متقدمین.
- ۱۴-۴- تعصب مذهبی و جرات نداشتن بر استنباط احکام از سرچشمه های اصلی آن. کرخی، از عالمان بزرگ حنفی در این زمینه می گوید: «در هر آیه یا حدیثی که با رای و نظر اصحاب ما مخالف باشد یا به تاویل می رود یا منسوخ است» این در حالی است که پیشوای او ابوحنیفه درباره گذشتگان می گفت ما نیز چون گذشتگان و بزرگان برای خود کسی هستیم و من حق دارم اجتهاد کنم چنانکه آنان حق داشتند اجتهاد کنند.^{۵۳}
- آیت الله جناتی عوامل انسداد اجتهاد را بین عامه ده علت می داند که علاوه به چهار علت مذکور شش علت دیگر به آن اضافه می کند، آنها عبارتند از:
- ۱۴-۵- حسن ظن به سلف و سوء ظن به خلف، به گونه ای که بیم داشتند که اجتهاد به کسی نسبت داده شود که واجد شرایط آن نباشد.
- ۱۴-۶- بروز اختلاف شدید در مسایل فقه اجتهادی به نحوی که منجر به تخاصمات شدید و تضعیف و تکفیر افراد می شد و در بعضی موارد کار به مقاتله می کشید.
- ۱۴-۷- خوف از تجاوز از حدود شرعی و ندانستن محدوده های شرعی.
- ۱۴-۸- منزوی کردن فقه اجتهادی شیعه به علت همگام نبودن با حکومت مرکزی و الیمان و خلفای عباسی در زمان رسمیت دادن به مذاهب اربعه.
- ۱۴-۹- حصول اجماع بر تعبد به آرای پیشین.
- ۱۴-۱۰- جهت سهولت در امر قضاوت در حکومت عباسی، منحصر کردن فقه در مذاهب اربعه و نبودن واجد شرایط اجتهادی و امید نداشتن به اینکه در زمان آتی کسی واجد شرایط شود.^{۵۴}
- این عواملی را که اهل تحقیق و مطالعه ذکر کرده اند ممکن است، جزئی از علت باشد اما علت تامه نیست و نخواهد بود بعضی از دلایل اصلا محلی از اعراب ندارد، مانند سهولت در امر قضاوت

در حکومت عباسی قاضی القضاة اکثر اوقات حنفی مذهب بود و نظر قضاوت حنفیان مطرح بوده و در امر قضاوت فقط نظر امام اعظم معتبر بوده است .

به نظر نگارنده فقهای عامه مشکل اساسی در مبادی اجتهادی خود می دیدند و به این عقیده رسیده بودند که اگر سد اجتهاد نکتند ، بسیاری از مبادی مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله، حلیه شرعی و... زیر سوال می رود ، و موید آن اینکه بعضی از محققین معاصر اهل سنت به قیاس و استحسان و... اشکال وارد کردند و از نگاه علمی نقد کردند که استفاده از آنها خلاف عقل می باشد. یکی از مسائل ساختگی تاریخ فقه این می باشد که خلیفه عباسی القادر بالله سد اجتهاد کرد و مذاهب رسمی را فقط حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اعلام داشت و بقیه مذاهب را غیر رسمی دانست! مگر خلفای عباسی فقیه و مجتهد تربیت می کردند که بعد از آن دیگر فقیه و مجتهد تربیت نکنند و فقط چهار مذهب را رسمی بدانند؟ ما فقط می توانیم در این حد که حکومت با امکانات خود از فقهی پشتیبانی نماید، دستور دادن به فقهای مذاهب چهارگانه برای نوشتن نظرات امامان مذاهبشان را قبول کنیم ، اما از این بیشتر در نزد عقل قابل قبول نیست، بلکه بزرگان و اندیشمندان اهل سنت به این توافق رسیدند که باید سد اجتهاد کنند، تا مبادی اجتهادی شان زیر سوال نرود .

به همین دلیل منادیان به حق، انفتاح اجتهاد را تکفیر کردند. هر چند از شخصیت های بارز علمی بوده اند. مانند: ابوالفتح شهرستانی (م ۵۴۸)، ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰)، عالم بزرگ و اندیشمند گرانقدر، جلال الدین سیوطی که وی کتابی در این مورد نگاشت به اسم « الرد علی من اخلد الی الارض و جهل الاجتهاد فی کل عصر فرض »^{۵۵}. این بزرگان وقتی خواستار انفتاح اجتهاد شدند، مورد تکفیر عامه قرار گرفتند و مردم از آنان بیزاری می جستند ، فقط به خاطر این که مانند گذشتگان مدعی بودند که باید در مورد مبادی اجتهاد بحث کنیم و مبادی قیاس را نقد نماییم و به بنیان های مصالح مرسله بازنگری داشته باشیم. این کار موجب فسق نمی شود زیرا اگر بگوییم اجتهاد کردن جایز نیست چرا گذشتگان مرتکب آن می شدند؟ و اگر بگوییم برای ما نیازی نیست هر چه بوده گذشتگان بیان داشته اند! اتفاقاً مسایل جدید و مستحدثه ی بسیار مطرح شده که نیازمند تحقیق و بازنگری جدید و دقیقی در مبادی استنباط و بیان احکام می باشد. از آن گذشته حدیثی مستفیض در بین کتب فریقین آمده که «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین» کمال انسانی در این است که تفقه در دین پیدا کند. یعنی مجتهد و مثبت احکام دینی از متون دینی گردد، لازمه این کلام این است که

اگر کسانی این عمل را انجام ندهند دیگر انسان‌ها به کمال و تعالی نخواهند رسید و درب کمال مسدود می‌گردد.

۱۵- پیامدهای ناگوار انسداد اجتهاد و آثار اسف بار آن

انسداد اجتهاد و تقفه در دین، موجب پیامدهای ناگوار و منفی‌ای در دنیای اسلام گشت و بزرگترین جنایت علمی به حساب می‌آید که فقه زنده اسلامی را به کهولت و ناتوانی کشاند که ما چند نمونه از آن پیامدهای ناگوار را تیتروار ذکر می‌کنیم:

۱-۱۵- پدیدار شدن اختلاف شدید بین مسلمانان، زیرا پیرو هر مذهبی سعی داشت مذهب خود را مورد دفاع قرار دهد و با مذاهب دیگر سخت به معارضة بر می‌خواست.

۲-۱۵- محصور شدن بحث‌ها در چارچوب خاص، زیرا پیرو هر مذهب فقط بحث‌هایی را در حدود آراء و نظریات پیشوایان خود مطرح می‌کرد و از آن تجاوز نمی‌نمود.

۳-۱۵- بینش و اعتماد پیرو هر مذهب به این که آن چه امامشان گفته‌اند، صحیح و باید از وی پیروی شود و آن چه دیگران گفته‌اند، باطل و نباید پیروی گردد.

۴-۱۵- برخورد هر مذهب با آراء و نظریات پیشوای خود همانند برخوردی که با نصوص کتاب و سنت داشتند، و از این رهگذر پیرو هر مذهب به جای مراجعه به کتاب و سنت در مقام استنباط حکم شرعی از فتاوی و نظریات امام مذهب خود استنباط و مطابق آن عمل می‌کرد.

۵-۱۵- پدید آمدن تعصب مذهبی به گونه‌ی شدید. در درّ المختار آمده: اگر کسی از مذهب حنفی به مذهب شافعی منتقل شود باید تعزیر گردد.

۶-۱۵- پیدایش جمود و رکود در فقه اهل سنت و دور شدن آنان از زندگی نوین و عدم پاسخگویی به رویدادهای نوین زندگی و عاجز ماندن آن.

۷-۱۵- جلوه دادن احکام فقهی به صورت سنت‌های بی‌روح و بی‌ملاک که چه بسا به نظر خرافات برسد.

۸-۱۵- به انزوا کشیده شدن اندیشه اسلامی در مراکز علمی جهان به جهت ارائه فتاوی ناصحیح و خلاف موازین عقل و شرع و معرفی نمودن آن‌ها به عنوان مسایل و اندیشه‌ها و قوانین اسلامی بدین جهت در دوران اواخر دولت عثمانی قوانین و فقه اسلامی را از صحنه آموزش و تعلیم و تعلم خارج می‌کنند و قوانین غربی جایگزین آن می‌گردانند.

۹-۱۵- شیوع پیروی از دستورات و نظریات کسانی که فقیه نبوده و واجد شرایط پیشوایی و مقام فتوا نگردیده‌اند.^{۵۶}

۱۶- تاریخ حدیث، فقه و اجتهاد نزد شیعیان

۱-۱۶- نقش شیعه در جمع آوری حدیث و فقه پیامبر(ص): بعد از وفات پیامبر عظیم الشان(ص) اسلام کتابت حدیث یک امر مکروه و ممنوع نبود بلکه لازم و واجب بوده، در اعیان الشیعه و المراجعات، کتابی از امیرالمومنین علی بن ابیطالب(ع) نقل شده است، که طول آن ۷۰ ذراع بوده و این کتاب را پیامبر(ص) برای علی(ع) املا کرده است و در احادیث شیعه به اسم جامعه و کتاب علی(ع) یا املا رسول الله(ص) برای علی(ع) نامبرده شده است. و گروهی از اصحاب خاص امام صادق(ع) و امام باقر(ع)، این کتاب را نزد این دو امام دیده اند. در کتاب بصائر از احمد بن محمد از علی بن حکم از علی بن ابی حمزه از ابونصر روایت است که: امام باقر(ع) کتابی را به ما نشان داد که در آن حلال و حرام و واجبات بود. گفتم: این کتاب چیست؟ امام(ع) فرمودند: این نوشته ای است به املائی پیامبر(ص) و به خط امام علی(ع) و آنگاه فرمودند این جامعه است.^{۵۷} از این نوع قضایا و روایات فراوان وجود دارد.

علامه شرف الدین در المراجعات می نگارد: « حضرت علی(ع) کتابی در دیات تالیف نموده و آن را صحیفه نامیده است. » و ابن سعد در آخر طبقات خود با سند از امیرالمومنین(ع) آن را نقل می کند و می گوید من آن را دیده ام و ایشان متذکر می شود که بخاری و مسلم در صحیح خود از صحیفه نام می برند، و در مواردی از آن در صحیحشان روایت می کنند، از جمله در حدیثی از اعمش از ابراهیم تمیمی از پدرش روایت می کند که گفت: علی(ع) فرمود: غیر از قرآن کتابی نزد ما نیست که آنرا بخوانیم جز صحیفه، سپس آن را باز کرد، در آن مسائلی از جراحات و دندانهای شتر بود. و احمد بن حنبل نیز در مسندش از طارق شهاب از این صحیفه زیاد روایت نقل می کند.

شیع از ابتدای ظهور اسلام در تدوین اصول و فروع دین بر دیگران پیشی گرفته است، حضرت علی(ع) و پیروان ایشان از بارزترین مسلمانان در فقه بودند، آنان حدیث و احکام را تدوین نمودند و تعالیم اسلام را انتشار دادند، حضرت علی(ع) تمام فقه حتی جریمه خراش را تدوین نمود و حدیث را همان گونه که از پیامبر(ص) شنیده بود گردآوری کرد.^{۵۸}

غیر از امام علی(ع) اصحابی که به شیعه بودن مشهور بودند کتابهایی داشتند، ابورافع خزانه دار امام علی(ع) در دوران خلافت ایشان کتابی به اسم «کتاب السنن و الاحکام و القضايا» را نگاشت.^{۵۹} سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، از صحابه ای بودند که آثار مکتوب داشتند. جابر بن عبدالله انصاری رساله ای در مورد حج نگاشته بود.^{۶۰} عبیدالله بن ابی رافع در باب قضاوت های علی(ع) و علی ابن ابی رافع در ابواب فقه کتابی داشتند.^{۶۱} حجر بن عدی کندی نیز از نویسندگان حدیث است که از روی مکتوبات خویش حدیث نقل می کردند.^{۶۲}

کتابت حدیث بین شیعه بعد از پیامبر(ص) تا دوران غیبت کبری ادامه داشته است و حدیث را از اهل بیت پیامبر(ص) می گرفتند تا اواخر قرن سوم هجری که در این برهه از تاریخ، شیعیان چهارصد کتاب از چهارصد نویسنده ی حدیث دارند.^{۶۲} که معروف به اصول اربعماه می باشد. شیخ مفید در این مورد می فرماید: «صنف الامامیه من عهد امیر المومنین علی(ع) الی عهد ابن محمد الحسن العسكري اربعماه کتاب تسمی الاصول و هذا معنی قولهم اصل.»^{۶۴}

این کتابها بین شیعه معروف و مشهور است و کتابهای اربعه شیعه از این اصول گرفته شده و تالیف گردیده است. کتابهای حدیثی امامیه غیر از کتب اربع از روی همین اصول تدوین یافته است. در کتب شیعه حدیث گسترده و جامع می باشد در تمام فرض های که احتمال می دهند نیز حدیث و قواعد کلی فقه آمده است که یکی از ویژگی های مهم فقه امامیه گستردگی منابع است و نیازی به استحسان، قیاس و.... در فقه تشیع دیده نمی شود.

۱۶-۲- تدوین فقه استدلالی شیعیان: کتب اربعه شیعه در اوایل قرن چهارم و پنجم هجری نوشته شده است از فقهای تشیع شیخ مفید و شیخ طوسی تلاش وافر در این زمینه کردند و روش استدلالی و روش استنباطی مشخصی را طرح کردند که به اجتهاد از آن تعبیر می کردند. البته بذرهای اجتهاد توسط ائمه اطهار(ع) افشانده شده بود، و کمال اجتهاد را که شیخ طوسی ایجاد کرد. تمهیدات و زمینه چینی ها در روایات و عصر تشریح ریخته شده بود. مهمترین اقدام شیخ طوسی استدلالی کردن فقه و تمسک به اجماع بود، که قبل از شیخ این دلیل بین کتابهای فقهایی قبل از وی دیده نمی شود.

۱۶-۳- عصر گسترش استدلال در مسائل اجتهادی: این دوره نزد شیعه دوره توسعه و گسترش استدلال در اباحت اجتهادی بود. این دوره از زمان مجتهد نوپرداز «ابن ادریس حلی(م ۵۹۸هـ)» نوه دختری شیخ طوسی شروع شد و تا زمان استاد کل، وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) ادامه یافت. این دوره با در نظر گرفتن زمان آغاز کار ابن ادریس، حدود ۶۱۵ سال به طول انجامید، تا قبل از ابن ادریس که تقریباً یک قرن با درگذشت شیخ طوسی فاصله داشت، علما به گونه مطلق از آراء و نظرات شیخ پیروی می کردند، و کلمه ای بر خلاف نظر او نمی گفتند.^{۶۵} البته این که علماء نمی خواستند به خلاف شیخ طوسی حرفی بزنند، چند علت داشت: اولاً عظمت و اعلمیت علمی شیخ بسیار قوی بود و استدلالهای او متقن و منطقی بود، که امکان نقد را از دیگران گرفته بود. ثانیاً بین عامه انسداد اجتهاد بود و روند فکری جامعه اسلامی محدود به شرح گفتار بزرگان دین و تقدیس آنان و احساس حقارت علمی در مقابل آنان بود، این روحیه بر علمای شیعه نیز تاثیر گذاشته بود. تا این که ابن ادریس باب نقد و اعتراض علمی بر نظریات شیخ طوسی را گشود. و باب تقلید را بر روی همه

عالمان بست و بر آرای فقهی شیخ طوسی در کتاب سرائرخود با ادله ی متقن حمله نمود، ابن ادریس در مقدمه کتاب سرائر چنین می فرماید: « چون مشاهده کردم که عالمان روزگار از فراگیری شریعت محمد(ص) و احکام اسلامی شانه خالی می کنند، و با آن چه نمی دانند به مخالفت می پردازند و دانسته های خود را به هدر می دهند و چون دیدم پیرمردان سالخورده این دوران چنان زمام خود را به نادانی سپرده و امانت‌های زمان را ضایع کرده، در آموختن علوم ضروری و لازم سستی می کنند، که گویا همان روز زاده شده اند و چون دیدم علم و دانش به ابتدال کشیده شده و میدان علم خالی از تاخت و تاز است، با تلاش و کوششی جانکاه به جبران باقیمانده ها پرداختم.»^{۶۶}

ابن ادریس در برابر رکود و جمود فقه و توقف تفریع و تطبیق، برخاست و با سعی و کوشش فراوان جو غالب را بر هم زد و با شجاعت علمی، سنت تقلید از نظرات شیخ را در هم شکست و مجدداً فقه اجتهادی را در مسیر توسعه و گسترش قرار داد و به رکود و جمود و ایستایی آن پایان داد. ۱۶-۴- مجتهدان پیرو ابن ادریس (ره): فقهای بسیاری بعد از ابن ادریس روش و شیوه استدلالی وی را برگزیدند، مانند: ابوالقاسم جعفر بن حسن، معروف به محقق حلی (ره) صاحب کتاب المعارج و یحیی بن سعید هذلی (ره) (م ۹۰م ق) صاحب کتاب المدخل فی اصول الفقه. و ابو منصور جمال الدین حسن بن سعید بن سدید الدین یوسف، مشهور به علامه حلی (ره) (م ۲۲۶ق) شاگرد محقق حلی، صاحب کتابهای همچون، تهذیب الوصول الی علم الاصول، مبادی الوصول الی علم الاصول.

بیشتر کتب علامه حلی در قرن هشتم و نهم و مقداری از قرن دهم در ابحاث اجتهادی مدار بحث و تدریس بوده است. مزایای تحقیقات نوین اجتهادی او باعث شد که به علامه ی علی الاطلاق مشهور شود. از دیگر بزرگان این دوره می توان به زین الدین جبل عاملی معروف به شهید ثانی (ره) (م ۹۶۶ ه ق) و ابو منصور جمال الدین حسن بن زین الدین (ره) (م ۱۰۱۱ ه ق) فرزند شهید ثانی صاحب معالم الاصول و علامه شیخ محمد بن عبدالصمد معروف به شیخ بهایی (ره) (م ۱۰۳۱ ه ق) علامه عبدالله بن بشری خراسانی معروف به تونی (م ۱۰۷۱ ه ق) و... اشاره کرد.

۱۶-۵- نتایج کار و تلاش علمی ابن ادریس (ره): نتایج کار و تلاش علمی ابن ادریس، بسیار قابل ارج و قدر می باشد. که از جمله این نتایج می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱۶-۵-۱- گسترش استدلال در ابحاث اجتهادی .

۱۶-۵-۲- بسته شدن باب تقلید و باز شدن مجدد باب اجتهاد .

۱۶-۵-۳- بازنگری در اندیشه های شیخ طوسی .

۱۶-۵-۴- محکوم شدن خودباختگی در برابر آرای بزرگان .

۱۶-۵-۵- پیدایش استدلال به عقل، هر چند قبل از ابن ادریس توسط ابن عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی این کار انجام شده بود، ولی وی استدلال به آن را در کتاب خودش به گونه ی صریح و وسیع به کار گرفت که در کتابهای قبل از او به این وسعت به چشم نمی خورد.

۱۶-۶- عصر تکامل اجتهاد

این زمان از زمان استاد کل وحید بهبهانی (ره) (م ۱۲۰۵ ه ق) آغاز و تا زمان شیخ مرتضی انصاری (ره) (م ۱۲۸۱ ه ق) ادامه یافت.^{۶۷} حوزه های علمیه شیعیان در طول این دوره شاهد جنبش و تکامل مباحث اجتهادی بود. از آنجا که مجتهدان قبل از این دوره به تحقیقات کاملی دست یافته بودند، فقه اجتهادی مطابق شرایط آن زمان به اوج شکوفایی خود رسید و این بدان جهت بود که استنباط احکام شرعی، حوادث واقعه از منابع و پایه های اصلی آن، دارای شرایط و ویژگی های ذیل بود که عبارتند از:

- ۱۶-۶-۱- بررسی اصول و قوانین کلی و مایه های اصلی استنباط .
- ۱۶-۶-۲- بررسی فروع اصول و مصادیق قوانین کلی به گونه ای کامل .
- ۱۶-۶-۳- توجه به ابعاد ادله اجتهادی (کتاب و سنت) در مواردی که دارای ادله اجتهادی بود و نیز توجه به ابعاد ادله فقهی (اصول علمیه) در آنجا که دارای ادله اجتهادی نبود.
- ۱۶-۶-۴- نقد و بررسی آرا و نظرات و برداشتهای عالمان پیشین از منابع اجتهادی.
- ۱۶-۶-۵- قوانین کلی را بر مصادیق خارجی آنها منطبق می ساختند.

این دوره همه مزایای دوره های پنجگانه پیشین اجتهادی را نیز دارا بود، بدین جهت است که این مرحله تاثیر بسزایی در پیشرفت و تکامل اجتهاد داشته به گونه ای که عالمان اصولی و فقیهان کنونی نیز هنوز از تحقیقات مفید و ارزنده آن بهره می برند.

۱۶-۷- دوران ژرف اندیشی در فقه شیعه

در این دوره مباحث و مسائل اجتهادی پیشرفت چشمگیری داشت به گونه ای که فقه از دقت و ژرف اندیشی ویژه ای برخوردار گردید و نیز از جهت دقت و استدلال به تکامل و تطور خود رسید. این مرحله، از زمان استاد الفقها و المجتهدین شیخ اعظم، مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه ق) شروع و تا زمان حضرت امام خمینی (م ۱۴۰۹ ه ق) و آیت الله خویی و سیستانی و علامه فیاض ادامه یافت.

۱۶-۸- پویایی و کارآمدی فقه شیعه : سه عنصر که در فقه شیعه نهفته است و آن را پویا و کارآمد کرده که فقه عامه دارای آن نیست، عبارتند از:

- ۱۶-۸-۱- ضبط حدیث نبوی و گستردگی منابع فقهی؛ همانطور که گذشت ضبط و کتابت حدیث توسط شیعه بعد از وفات رسول اکرم (ص) شروع شد. که موجب گشت فقه نبی اکرم (ص)

ضایع و نابود نگردد. و تمام فقه نبی اکرم (ص) بین شیعه جمع آوری شد و گسترش یافت. اما بین عامه تا نیمه های قرن دوم منع کتابت حدیث حاکم بود، در این مدت عامه هیچ مجموعه حدیثی جمع آوری نکرده بود. شیعیان تا اول غیبت کبری دارای چهارصد کتاب از چهارصد نفر نویسنده حدیث بودند که معروف به اصول اربعماء است. کتابت نکردن حدیث بین عامه بلکه منع کتابت و احراق حدیث موجب شد قسمت اعظمی از منابع فقهی نزد عامه از بین برود و با مرگ صحابه گرانقدر رسول اکرم (ص) قسمت اعظمی از حدیث و منابع فقه و اخلاق و علوم نبوی (ص) با صحابه وی مدفون شود. در بین عامه بعد از شروع شدن کتابت حدیث، احادیث ساختگی بسیاری بوجود آمد که احادیث عامه مختلط به احادیث دروغین گشت به طوری که بخاری از صدها هزار حدیث فقط هزار حدیث را صحیح می داد و در کتاب صحیح بخاری آورده است.

منابع شیعه تا حدودی این نوع مشکلات را نداشتند، چون احادیث نزد اصحاب اهل بیت پیامبر (ص) کتابت شده بود و منابع و ماخذ بیشماری داشتند که دستاورد کوشش امام علی (ع) و پیروان راستین او و اهل بیت پیامبر (ص) بود.

۱۶-۸-۲- تمسک شیعه به هر دو ثقل مورد عنایت رسول اکرم (ص): شیعه علاوه بر اینکه به کتاب خدا تکیه دارد به ثقل دوم حدیث ثقلین، یعنی اهل بیت رسول الله (ص) تمسک کرد. این امر موجب گشت که شیعه دارای مصادر ناب و بی پیرایه ای از منابع فقه و حدیث گردد و از آن بهره مند گردد. که بعد از کتاب خدا اساسی ترین بنای فقهی شیعه است. این پاکی و بی پیرایگی مصادر فقهی شیعه نشأت گرفته از اعتقاد به عصمت ائمه (ع) است. که بیانگر احکام و مبین سنت پیامبر (ص) می باشند. تنها شیعه، امامان خود را از خطا و فراموشی و غفلت و گناه حتی در امور غیر تبلیغ دین یعنی در امور روزمره زندگی معصوم می دانند و بری از هر گونه خطا و فراموشی. اما عامه قسمت دوم حدیث ثقلین را به نوعی رها کردند و آیه مودت به اهل بیت پیامبر (ص) را عملاً زیر پا گذاشتند و آیه تطهیر را به فراموشی سپرده اند.

۱۶-۸-۳- افتتاح اجتهاد نزد شیعه: این عامل خود به سه عنصر باز می گردد که موجب تعالی و پویایی و کارآمدی فقه شیعه گردید که عبارتند از عنصر زمان، عنصر مکان، عنصر شخصیت فقهی.

۱۶-۸-۳-۱- عنصر زمان: مراد از زمان تحولی است که در مقطعی از زمانی در فقه راه یافته، یا راه می یابد و در آن اثر چشمگیری به جای گذاشته یا به جای می گذارد و آن را به سویی رهنمون گردیده یا می گردد. فقه شیعه همچنان با یک قانون ایده آل و آینده نگر و پشتاز، نبض جامعه را در دست داشته و آن را به سوی تمدنی که در چشم انداز جوامع هر لحظه شتابان به پیش می رود رهنمون می گردد این تحول را زمان می نامند. این جنبش فقهی شیعه از صدوقین به شیخین و از

آنان به ابن ادریس و ابن زهره و از آن به محقق و علامه همچنان تا استاد کل وحید بهبهانی و شیخ اعظم انصاری (رضوان الله علیهم) و... تا زمان حال ادامه دارد.

به تعبیر دیگر هر فقیه‌یی که در یک زمان ظهور می کند از گذشتگان خود، یک قدم جلوتر است. چون او تجربه دیگران را داراست، مثلاً فقه استدلالی و تحقیقی شیخ اعظم انصاری مدیون محققین قبل از خود می باشد. که وی از تجربه های علمای گذشته نیز سود برده، خود نیز توانسته با تجربه گذشتگان تالیف جدید و روش جدیدی را ابداع کند، که چندین قرن جریان پیدا کند، و به پویایی و تعالی فقه و ابداع روش وی بانجامد.

عنصر زمان به این معنا در فقه اهل سنت جریان نداشته و به چشم نمی خورد تحقیق و تحول زمانی بین عامه فقط تا اواسط قرن چهارم هجری دیده می شود. بعد از آن فقه اهل سنت به رکود کشیده می شود و عنصر زمان نیز دیده نمی شود. اما عنصر زمان بین فقه شیعیان از، بعد از غیبت کبری شروع می شود و تا زمان معاصر ما ادامه داشته است.

۱۶-۸-۳-۲- عنصر مکان: عنصر مکان نیز فقه را پویا می گرداند، مکان محیط زندگی انسانها است. بدون شک محیط در تطور فقه اثری شگرف داشته، محیط آن چیزهایی است که جوامع انسانی را در خود گرفته است از مراکز اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی همه و همه اثری چشمگیری در تحول فقه داشته و دارند. مهم ترین مدارس فقه شیعه که هر کدام به نوعی موجب پویایی و کارآمدی و تکامل فقه شیعه گردیده عبارتند از:

- ۱- مدرسه مدینه، اواسط قرن دوم تا دوران زندگی امام صادق (ع) ادامه یافت.
- ۲- مدرسه کوفه و بغداد، از نیمه های قرن دوم تا ربع اول قرن چهارم و زمان غیبت کبری (۳۲۹ق) ادامه داشت.
- ۳- مدرسه قم و ری، از ربع نخست قرن چهارم آغاز گردید و تا نیمه اول قرن پنجم یعنی زمان سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) استمرار یافت.
- ۴- مدرسه بغداد، از نیمه اول قرن پنجم تا اشغال بغداد به دست هلاکوخان ادامه داشت.
- ۵- مدرسه حله، از اشغال بغداد آغاز و تا دوران شهید ثانی ادامه یافت.
- ۶- مدرسه اصفهان از سال (۹۰۷ تا ۱۱۳۵ق) ادامه داشت.
- ۷- عصر استاد کل وحید بهبهانی (ره).
- ۸- شکوفایی دوباره نجف توسط شیخ اعظم انصاری (ره).

باید یادآوری کرد که مدرسه نجف از وقتی توسط شیخ طوسی پایه گذاری می شود تا زمان معاصر ما ادامه داشته، البته این رونق و شکوفایی حوزه ها و مدارس چند علت داشته که یکی از آنها

شخصیت های بارز و متمایزی است که ظهور می کند. دیگری جو سیاسی حاکم بر کشور متبوع، مانند: عراق در زمان ریاست جمهوری صدام و روی کار آمدن حزب بعث که حوزه علمیه نجف اشرف رو به ضعف و کم رونقی پیش رفت در این وقت مدرسه قم دوباره احیا گردید. این تغییر و تحول و جابجایی مدارس و مراکز علمیه شیعه موجب تعالی، تکامل و پویایی فقه گردید. چون هر فرهنگ و منطقه دارای آداب بخصوص بودند که ابتلائات جدید داشتند و این عوامل موجب شد فرضهای متفاوتی در فقه شیعه مطرح گردد و نهایتاً موجب غنایی ذاتی برای فقه استدلالی می گشت.

اهل سنت دو مکان بیشتر نداشتند اگر خیلی دست و دلبازی کنیم سه مدرسه فقه و مدارس آن بودند البته همین مکانها و تغییر آنان تا جایی موجب تکامل فقه عامه نیز گشت مانند فقه عامه در مدینه که بزرگترین فقهی آن امام مالک بود و روش بخصوص خود را داشت، وقتی همان فقه از حجاز به عراق انتقال می یابد موجب تکامل قواعد و قانونی می شود علاوه بر این دو مدرسه یک مدرسه کوچک در شام ایجاد شد که نوآوری هایی داشت. فقه اهل سنت از این جهت نیز دارای ضعف می باشد.

۱۶-۷-۳-۳- عنصر شخصیت فقیه: درست است که همان زمان و مکان است که شخصیت را ساخته و پرداخته می کند ولی در عین حال می توان به شخصیت، قدری اهمیت داد تا صلاحیت پیدا کند و به عنوان عنصر دیگری مورد ارزشیابی قرار گیرد. آمادگی های فکری فقیه، عمق اندیشه و دقت نظر، توجه او به ابتلائات زندگی مردم و نیازهای گوناگون آنان، آراء سازنده او، بلند پروازی های او و جرات و جسارت او در فقه پویای شیعه تاثیر داشته است. به عنوان مثال شخصیت های همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی، محقق حلی، محقق کرکی و شهید اول و ثانی و مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و استاد کل وحید بهبهانی و آیت الله بروجردی و...، شخصیت های بودند که موجب تکامل و پویایی فقه شیعه شدند، چون این نواندیشان در طول تاریخ فقه به وجود آمدند و هر کدام مکمل یکدیگر گشتند تا زمان معاصر، فقه شیعه به ظریف اندیشی و ژرف نگری معروف گردد، اما در فقه اهل سنت در سه قرن اول شخصیت های ظهور کردند و پس از آن کسی نتوانست پاسخگوی نیازهای روز جامعه گردد. اگر همان جریان فقهی که از اوایل قرن دوم هجری شروع شده بود، ادامه می یافت و انسداد اجتهاد نمی گشت. فقه اهل سنت نیز پویا، نو و کارآمد می بود، و متروک نمی گردید. آنان در طول نزدیک به ده قرن فقط به تلخیص و شرح آرای فقهی گذشته پرداخته اند و بسیار محدود نقدهایی نیز نوشته شده است که فقه پویا و کارآمد اسلامی را متروک کردند.

گذری به زندگی نامه امامان اربعه ی اهل حدیث و رای

قبل از اینکه علت اختلاف فقها را از بیان اندیشمندان و فقهای اسلامی بیان کنیم ، گذری مختصر به زندگی نامه و فعالیت‌های علمی امام اعظم ابوحنیفه، امام مالک بن انس اصبحی، ابن ادریس شافعی و احمد بن حنبل خواهیم داشت:

۱- ابوحنیفه

ابوحنیفه متولد (۸۰هـ.ق) در کوفه می باشد ، نام او نعمان بن ثابت بن زوطی و بنابر مشهور پدر او از مردمان کابل افغانستان بوده و او خود در طبقه تابعین جای می گیرد^{۶۸} وی در کوفه به دنیا آمد و تجارت خز را حرفه خود کرد.^{۶۹} و پس از چندی به آموختن علم مشغول شد و باقیمانده دوران حیات خویش را در کسوت تعلیم و تعلم و به عنوان یک فقیه بزرگ و بنیانگذار مذهب حنفی به سر برد. او در بغداد در گذشت و در حومه آن که اکنون اعظمیه خوانده می شود به خاک سپرده شد. ابوحنیفه دارای شخصیت قوی و درخشانی بود [عواملی در شخصیت وی نقش داشت که عبارتند از: الف- ویژگی های ذاتی او.

ب - اساتیدی که او در محضرشان علم و فقاقت آموخت و برای او راهی را ترسیم کردند که در فقه خویش آن را پیمود.^{۷۰}]

۱-۱- عوامل موثر بر اندیشه فقه ابوحنیفه

مهمترین عوامل که در اندیشه فقهی ابوحنیفه تاثیر گذاشت عبارتنداز:

۱-۱-۱- ابوحنیفه از محیطی که در آن می زیست تاثیر پذیرفت. تاثیر محیط چیزی نیست که تنها به دست اندرکاران سیاست و ادب و فلسفه محدود شود، بلکه در زندگی فقیه هم نقش فعالی بر جای می گذارد چون فقیه می خواهد به وسیله تبیین احکام فقهی راه حلی برای مشکلات جامعه ارائه کند. ابوحنیفه در دو دوره اموی و عباسی زیست ، در آن زمان دولت اسلامی بر سرزمین پهناوری که از شرق به چین و از غرب به کرانه اقیانوس اطلس و از جنوب به هند محدود می شد، حکم می راند این سرزمین گسترده آمیخته ای از ملت‌های مختلف با فرهنگ، نژاد، آداب و عادات‌های متفاوت را در خود جای می داد و این مساله ناگزیر بر گرایش و دیدگاه فقهی ابوحنیفه تاثیر داشت.

۱-۱-۲- ابوحنیفه حلقه های بحث و مناظره متکلمان کوفه را که بیشتر پیرامون قضا و قدر، ایمان و عملکرد صحابه دور می زد، دیده و خود نیز در برخی از آن ها با موضع گیریهای گاه موافق و گاه مخالف شرکت جسته بود. و بدین ترتیب در مناظره و گفتگو توانایی، و در بهره جستن از اسلوب عقلی مهارت به دست آورد و اینها همه در اندیشه فقهی او تاثیر گذاشت.

۱-۱-۳- ابوحنیفه حدود هجده سال در کوفه محضر استاد خود حماد بن ابی سلیمان (م ۱۲۰ق) موسس مکتب اهل رای تلمذ کرد.^{۷۱} و از وی فقه را فرا گرفت، این مکتب رنگ و حالت ویژه خود را داشت و صحابی چون ابن مسعود در آن حضور داشت، این استاد نخست عراق، که روش خلیفه دوم عمر بن خطاب و همچنین آزاد اندیشی و دقت نظر خاص خود را داشت یکی از برگزیده ترین شاگردان ابن مسعود علقمه بود، که حماد دانش را از او آموخته و حفظ کرده بود، مسروق هم در همین مکتب بود و فتاوی او پس از وفاتش میان فقها پخش شد، شریح قاضی هم از دیگر فقههای این مکتب است که شصت و دو سال سمت قضاوت کوفه را عهده دار بود و مذهب اهل رای را تقویت کرد در کنار این گروه شعبی هم این مکتب را به حدیث و روایت تغذیه می کرد^{۷۲} بدین ترتیب این مکتب آمیخته ای از حدیث و رای گشت، بعدها حماد بن سلمان همه ی این اندیشه ها و دانشها (رای های شخص صحابه) را گرد آورد و به ابوحنیفه انتقال داد وی نیز آنها را در قالب مذهبی ریخت.

۱-۲- منابع استنباط ابوحنیفه

۱-۲-۱- قرآن کریم؛ ابوحنیفه بین عامه از نخستین کسانی به شمار می رود که وجوه دلالت قرآن را تبیین کرد از جمله مهمترین مسائلی که وی در آنها با اکثریت مخالفت کرد قطعی بودن دلالت عام و حجیت نبودن مفهوم مخالف است.^{۷۳}

۱-۲-۲- سنت؛ او فقط خبر متواتر را صحیح دانسته و تمسک می کرد و از غیرش دوری می جست.

۱-۲-۳- اجماع؛ را به طور مطلق قبول داشت، اجماع قولی را حجت قطعی و اجماع سکوتی را ظنی می دانست.

۱-۲-۴- قول صحابه؛ به نظر وی گفته صحابه، به منزله سنتی است که به پیامبر(ص) نسبت داده می شود و آن را بر قیاس مقدم می داشت.^{۷۴}

۱-۲-۵- قیاس؛ وی قیاس را به صورتی گسترده و بیش از همه امامان اربعه به کار می گرفت.^{۷۵}

۱-۲-۶- استحسان؛ بنا بر قولی مخترع استحسان بوده و بیش از پیشوایان مذاهب دیگر از آن استفاده می کرد.^{۷۶}

۱-۲-۷- عرف، عرف صحیح را در بنا کردن احکام بر آن مورد توجه قرار می داد و در تعارض بین عرف و قیاس عرف را مقدم می داشت.^{۷۷}

۱-۲-۸- مصالح مرسله؛

۱-۲-۹- استصحاب

۱-۲-۱۰- حيله شرعی

۱-۳- ویژگی فقه ابوحنیفه : دکتر مصطفی ویژگی فقهی ابوحنیفه را شش مورد می شمارد:

۱-۳-۱- آسان گرفتن در عبادات و معاملات .

۱-۳-۲- مراعات تهیدستان و ضعفاء .

۱-۳-۳- صحت کار و تصرفات انسان در حد امکان .

۱-۳-۴- احترام نهادن به آزادی و انسانیت .

۱-۳-۵- رعایت حاکمیت دولت که در امام متجلی است.

۱-۳-۶- فرض فروض متعدد برای احکام .

۱-۴- اساتید ابوحنیفه عبارتند از:

۱-۴-۱- حماد بن سلمان (م. ۱۲۰) ^{۷۹}.

۱-۴-۲- زید بن علی علیهما السلام، ابوحنیفه می گوید: من فقیهی آگاه تر از زید بن علی نمی شناسم در جنگ و قیام زید بن علی، ظاهراً وی را کمک کرده باشد. یک روایت مرسله است که

امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: «رحم الله اباحنیفه لقد تحققت مودته لنا فی نصرته زید بن علی» ^{۸۰}

۱-۴-۳- عبدالله بن الحسن ابن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، ابوزهره می نویسد:

«عبدالله بن الحسن ابن عم زین العابدین (ع) و قد کان فقه صدوقاً قد تتلمذ له ابوحنیفه و روی عنه جمع من

المحدثین منهم مالک بن انس» ^{۸۱}.

۱-۴-۴- امام باقر(ع)؛ ابوزهره می گوید: «قد کان الباقر(ع) اماماً فی الفضل و العلم و اخذ عنه كثیرون من

العلماء و روا عنه و منهم ابوحنیفه شیخ الفقهاء العراق» ^{۸۲}.

آن چه از زندگی نامه ابوحنیفه به دست می آید، این است که وی در روش فقه و استدلال خود از اهل البیت (ع) استفاده نکرده و فقط در کسب حدیث بهره ای برده است. ^{۸۳}

۱-۵- آثار و کتب ابوحنیفه

ابوحنیفه کتاب منظمی ننوشته است، بلکه عقاید و نظریات کلامی و فقهی خود را به طور

شفاهی به شاگردانش در ضمن رسالات و مقالات پراکنده بیان می کرده است و شاگردانش

نظریاتش را مکتوب کرده اند، که عبارتند از:

۱-۵-۱- فقه الاکبر، درباره علم کلام .

۱-۵-۲- العالم و المتعلم، در علم کلام .

۱-۵-۳- رساله الی عثمان بن مسلم، در مورد حقیقت ایمان و ارتباط آن با عمل .

۱-۵-۴- الرد علی القدریه در باب کلام و الهیات .

۱-۵-۵- المسند اعظم در باب حدیث .

۱-۵-۶- المقصود در علم صرف .

۱-۶-۶- شاگردان ابوحنیفه

۱-۶-۱- ابویوسف (۱۱۳-۱۸۲ق) قاضی القضاة بغداد، در دوران سه خلیفه عباسی مهدی، هادی و هارون با نفوذی که در دستگاه خلافت داشت فقه حنفی را در همه جا چه در محاکم قضایی و مجامع فقهی و روحانی عملاً گسترش و اشاعه داد.^{۸۴}

۱-۶-۲- محمد حسن شیبانی (۱۳۲-۱۸۹ق) در شهر سمرقند زمان هارون الرشید قاضی القضاة شد. کتاب بجا مانده از وی جامع الصغیر و المبسوط است.^{۸۵}

۱-۶-۳- زفر بن هزیل تیمی بصری (۱۱۰-۱۵۸ق) روش استنباط ابوحنیفه را گسترش داد.^{۸۶}

۱-۶-۴- ربیع الزرای یکی از شاگردان ابوحنیفه و استاد مالک ابن انس اصبحی بود .

۱-۶-۵- اللؤلؤ الحسن بن زیاد اللؤلؤی (۲۰۴ق) صاحب کتب ادب القاضی ، معنی الایمان، الخراج، الفرائض .

۱-۷- درگذشت ابوحنیفه و گسترش اندیشه های وی

ابوحنیفه در امامت و خلافت متمایل به عقیده شیعه زیدیه بوده است، منصور عباسی قضاوت را به ابوحنیفه پیشنهاد داد اما وی نپذیرفت، خلیفه عباسی امام اعظم را به زندان افکند و هر روز شلاق می زد تا کرسی قضاوت را بپذیرد و در اکثر روایات صحیحیه تاریخی آمده که ابوحنیفه قضاوت را نپذیرفت و در زندان منصور عباسی در گذشت.^{۸۷}

مذهب و روش ابوحنیفه در زمان او رواج، گسترش و تکامل نیافت. بلکه به وسیله کوششهای کتبی و شفاهی شاگردان و پیروانش گسترش یافت و اینان مذهب حنفی را از راه های گوناگون تبلیغاتی اشاعه داده و در برابر مخالفان راه ، به جانبداری و مذاقعه پرداخت، تا اینکه مذهب حنفی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری به بعد و بیشتر به وسیله حمایت سلاطین غزنوی، سلجوقی، خوارزم شاهی و مخصوصاً امپراتوری عثمانی در بلاد اسلامی ترویج و تقویت شده است خواجه نظام الملک می گوید وزیر باید نیکو اعتقاد باشد و حنفی مذهب و یا شافعی مذهب و پاکیزه دین باشد.^{۸۸}

۲- مالک ابن انس اصبحی

مالک بن انس بن مالک بن عامر اصبحی (۹۵-۱۷۶ق) وی در مدینه متولد شد و در مدینه در سن ۸۵ سالگی در گذشت. وی در بقیع به خاک سپرده شد و والی مدینه بر وی نماز گذاشت.^{۸۹} او از

همان او ان کودکی آموزش فقه و حدیث را آغاز کرده در کودکی از عبدالرحمان معروف به ربیعہ الرای (۱۳۶ق) [عبدالرحمن از این جهت که در فقه بیش از حد به رای متکی بود به همین جهت ربیعہ الرای نامیده شده] حدیث و فقه می آموخت، مالک در دوران تحصیل از این شهاب زهری و نافع مولی عبدالله بن عمر و ابن هزم اخذ حدیث و فقه نموده است^۱. در بعضی اخبار آمده که وی از امام صادق (ع) نیز اخذ حدیث داشته است. مالکی ابن انس در سن ۱۷ سالگی با تلاش و جدیت به درجه فتوا نایل گشت و آوازه اش غرب و شرق دولت اسلامی را گرفت با اینکه در آن زمان فقیهان حنفی و غیر حنیفی بسیار بوده اند.

امام مالک بعد از تحصیل مقدمات و آشنایی با متون دینی و تفقه در دین، روشی نوین در مقابل روش ابوحنیفه تاسیس کرد و آن روش مانند روش امام علی (ع) متلزم به فقه الحدیث و قرآن بود، مبنای فکری فقهی او تمسک به قرآن و سنت پیامبر (ص) بود، سنت و قضاوت های صحابه و اهل مدینه را از آن جهت معتبر می دانست که تصور داشت بر گرفته از سنت رسول اکرم (ص) می باشد. روش مالک بر عکس ابوحنیفه بود، وی نظریات و منابع اثبات حکمی را کتابت می کرد. یکی از عوامل گسترش مذهب مالکی مکتوبات وی و خصوصاً کتاب الموطا وی بود که دارای ۱۷۰۰ حدیث می باشد.

۱-۲- مهمترین شاگردان مالک

۱-۱-۲- عبدالله بن وهب که ۲۰ سال شاگردی وی را نمود.

۲-۱-۲- عبدالرحمن بن القاسم (۱۲۸-۱۹۱ق) اولین شخصی بود که فقه مالکی را تدوین کرد و سعی بر نشر و گسترش آن داشت.

۳-۱-۲- اهب بن عبدالعزيز القیس العاملی (۱۴۰-۲۰۴ق) صاحب کتاب المدونه فی فضایل عمر بن عبدالعزيز .

۴-۱-۲- اسد بن الفرات (۱۴۵-۲۱۳ق) .

۵-۱-۲- عبدالمالک بن الماجشون .

۶-۱-۲- عبدالله بن عبدالحکیم (م ۲۱۶ق) .

۷-۱-۲- عبدالسلام بن سعد سخنون التنوخی (م ۲۴۰ق) .

۸-۱-۲- ابن ادريس شافعی .

۲-۲- منابع استنباط مالک

۱-۲-۲- قرآن کریم .

۲-۲-۲- سنت ، او از این نظر بر خلاف ابوحنیفه بود و خبر واحد را حجت می دانست و بیشتر بر احادیث اهل حجاز متکی بود.

۲-۲-۳- استصحاب .

۲-۲-۴- عرف .

۲-۲-۵- قول صحابه .

۲-۳- تاثیر مدینه در فقه مالک

مردم مدینه نسبت به بلاد دیگر اسلامی که تازه ضمیمه اسلام شده بودند آگاه ترین مردم نسبت به سنت رسول اکرم (ص) و عمل صحابه وی یعنی فقه علمی بودند، مالک در مدینه با چنین فضایی می زیست و طبیعی بود که از آثار صحابه و تابعین که جای جای این شهر را پر کرده بود، بهره جوید و فتواهای صحابه را از تابعین بگیرد و در کنار آن با تابعان اهل رای نیز همدم باشد. مالک سعی می کرد پیروی سنت پیامبر(ص) و صحابه وی را انجام دهد نه اینکه یک بدعتگذار باشد. مالک با تحقیق و جستجوی زیاد بین کتاب خدا و سنت رسول اکرم(ص) به وضوح درک کرد که روش عمر بن خطاب و ابن مسعود در استفاده از رای در شریعت خلاف قرآن و سنت رسول خدا(ص) و خلاف عمل اعظم صحابه و امام علی(ع) می باشد. ایشان عمل به رای را به طور مطلق ترک کرد، در فتوا و صحبت هایش از اهل رای و مخصوصا از ابوحنیفه دوری می جست در مورد وی می گفت: « کاد الدین و من کاد الدین لیس من اهله »^{۹۱}

۲-۴- ویژگی های فقه مالکی ، فقه وی ویژگی خاص به خود دارد که آن را از فقه اهل رای متمایز ساخته بود، مانند:

۲-۴-۱- انعطاف پذیری در اصول، وی عام و مطلق کتاب و سنت را قطعی ندانست بلکه درهای تخصصی و تقید را به طور کامل گشود. وی در کتاب، این اصول را با یکدیگر پیوند می داد تا از میان آنها فقهی پخته و همسو با احکام عقل و همخوان با آنچه که نزد مردم پذیرفته است پدید آورد.

۲-۴-۲- مراعات کردن مصلحت ، خواه این امر از طریق قیاس و استحسان حاصل شود یا از طریق مصالح مرسله و سد ذرایع یا هر طریق دیگری، او بدین ترتیب درهای بسیاری را برای از میان بردن تنگنا و دور کردن سختی و مشقت و برآوردن نیازها فراهم ساخت وی از همین دیدگاه عقود را وسیله ای قرار داد که خواسته های اصلی مردم را تحقق می بخشید و با مقتضای عرف آنان همراهی و همسویی دارد.

۲-۵- عوامل مهم در گسترش فقه مالکی

۲-۵-۱- امام مالک بر این عقیده بود که هدف اصلی شارع، تحقق بخشیدن به مصالح و منافع مردم است به همین دلیل فقه خود را گاه با سد ذرایع و گاه با فتح آن پیرامون این محور به حرکت در آورد تا این مصالح را حتی الامکان از ساده ترین راه برآورده سازد.

۲-۵-۲- او پی برد که هدف شریعت به فتواها و داوریهای صحابه تکیه کرد و سپس به عنوان کسی که در فهم متون شریعت و همچنین اهداف دور و نزدیکش به ریشه رسیده است، به شناخت و کشف احکام و اهداف آنها می پرداخت از همین جا بود که فقه مالک رشد و بالندگی بسیاری یافت.

۲-۵-۳- ویژگی دیگر فقه مالک آن است که عناصر رشد و گسترش در آن فراهم آمده است، عناصری چون قدرت اندیشه و گستردگی افق دید فقیهان این مذهب و انعطاف پذیری اصول آن.

۲-۶-۱- آثار مکتوب امام مالک بن انس اصبحی

۲-۶-۱- کتاب شریف الموطا که از منابع مهم فقهی مالکی هاست و بارها و بارها چاپ شده است.
 ۲-۶-۲- کتاب رساله الی الرشید، این کتاب را ابوبکر بن عبدالعزیز و فرزند عمر بن خطاب روایت کرده و اخیراً (۱۳۱۱ق) در مصر چاپ شده است.

۲-۶-۳- کتاب فی المسائل .

۲-۶-۴- کتاب فی النجوم .

۲-۶-۵- تفسیر غریب القرآن .^{۹۲}

۳- امام شافعی

ابواسحاق شیرازی وی را در طبقه چهارم فقهای تابعین یاد کرده اند، محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن اسائب بن عبید بن عبدالیزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف القریشی (۱۵۰-۲۰۴ ه ق) او در غزه به دنیا آمد، پدرش به آنجا سفر کرده و در همان جا در گذشته بود و مادرش او را در سن دو سالگی به زادگاه پدرانش مکه مکرمه برد.^{۹۳} در مکه فقه و حدیث را از کودکی نزد مسلم بن خالد زنگی و سفیان بن عیینه آموخت در بیست سالگی به مدینه رفت فقه مالک را فرا گرفت و تا پایان زندگی مالک، با وی بود.^{۹۴}

شافعی در سال ۱۷۲ ه ق عازم کوفه شده و نزد یکی از شاگردان ابوحنیفه محمد بن حسن شیبانی فقه امام اعظم را آموخت. ابن خلدون در این باره می نگارد: «شافعی پس از درگذشت مالک به عراق رفته و با اصحاب ابوحنیفه ملاقات کرده و از آنان روش فقهای عراق را آموخت و طریقه اهل حجاز را با طریق اهل عراق ممزوج ساخته و خود مذهبی مخصوصی به وجود آورد و در بسیاری از مسایل با مالک مخالف بود.»^{۹۵}

۳-۱- شخصیت علمی شافعی

در وجود شافعی گونه هایی از دانش و فرهنگ وجود داشت که در دیگر معاصرانش نبود که این امر به دو علت بر می گشت :

۳-۱-۱- اندیشمندی و توان عقلی بالای او در بهره جستن از محیط پیرامون
۳-۱-۲- سفرهای بسیار او در اقصی نقاط دنیای اسلام و فرا گرفتن دانشهای آنان، این سفرها همچنین او را در به دست آوردن اطلاعاتی از زندگی جوامع گوناگون و رسوم آنها کمک کرد.^{۹۶}
احمد بن حنبل می گفت : من ناسخ و منسوخ حدیث را نشناختم مگر بعد از اینکه با شافعی مجالست داشتم.^{۹۷} ابو حسان زیادی گفته است، ندیدم که محمد بن حسن شیبانی هیچ کس از اهل علم را به اندازه ی شافعی احترام بگذارد.^{۹۸}

۳-۲- شاگردان شافعی

شافعی توانست شخصیت های برازنده ای تربیت کند که بعد از وی راه و روش او را ادامه دهند و موجب گسترش مذهب وی گردند مهمترین شاگردان وی عبارتند از:

۳-۲-۱- یوسف بن یحیی بوئی (م ۲۳۱ ه ق)
۳-۲-۲- ابو ابراهیم اسماعیل بن یحیی مزنی که وی کتابهایی تألیف کرده که سند اصلی مذهب شافعی است.

۳-۲-۳- ربیع بن سلیمان مرادی (م ۲۷۰ ه ق) از مشهورترین شاگردان شافعی است.

۳-۲-۴- ابراهیم بن خالد بغدادی

۳-۲-۵- حسن بن محمد زعفرانی (م ۲۶۰ ه ق)

۳-۲-۶- احمد بن عمر سرجی (م ۳۰۶ ه ق)

۳-۲-۷- احمد بن حنبل شیبانی (م ۱۶۴-۲۴۱ ه ق)

۳-۲-۸- ابو ثور ابراهیم بن خالد بن المیامی الفقیه الکلبی (م ۲۴۰ ه ق) صاحب کتاب طهاره، صلاه و صیام^{۹۹}

۳-۳- منابع استنباط فقهی شافعی

۳-۳-۱- قرآن؛ به ظواهر کتاب عمل می کرد.

۳-۳-۲- سنت؛ به خبر واحد عمل می کرد و از عمل به آن دفاع می نمود.

۳-۳-۳- اجماع؛ اجماع مردم مدینه را رد می نمود و در درجه نخست اجماع صحابه را حجت می دانست به شرط توافق همه آنان .

۳-۳-۴- قول صحابه؛ در اوایل به قول صحابه عمل می کرد ولی در اواخر عمر به قول آنان عمل نمی کرد.

۳-۳-۵- قیاس؛ بعد از ابوحنیفه نخستین کسی بود که برای قیاس قواعدی نگاشت و از آن سخن گفت.

۳-۳-۶- عرف

۳-۳-۷- استصحاب

۳-۳-۸- استحسان

۳-۴- ویژگی های فقه شافعی

فقه شافعی دارای ویژگی هایی است که آن را از فقه حنفی و مالکی جدا و مشخص می نماید ، که می توان از این موارد نام برد:

۳-۴-۱- گرایش فقهی او ، میانه ای بین اهل حدیث و اهل رای بود چرا که وی گرایش ابوحنیفه را با گرایش امام مالک در هم آمیخت ، یعنی از طرفی با اصول و مبانی ابوحنیفه تا حدی موافقت کرد و از طرفی دیگر در بها دادن به حدیث با مالک همراه شد تا آن جا که مردم بغداد نام « یاور سنت » بر وی نهادند.^{۱۰۰}

۳-۴-۲- شافعی در فقه هم ، مسلک معتبر دانستن ظاهر کتاب و سنت را برگزید و از ظاهر فراتر نرفت ، زیرا وی بر این عقیده بود که مبنا قرار دادن چیزی جز این متون، مبنا قرار گرفتن گمان و وهم است که خاستگاه نادرستهای بسیار و درستهای اندک می باشد. از سوی دیگر، باید احکام بر اساس نتایج همیشگی استوار گردد نه بر اساس آن چه که گاهی از دلیل برآید.

۳-۴-۳- اصول و منابع استنباط شافعی دارای سمت گیری عملی و نظری توأم با جهت گیری خاصی است.

۳-۴-۴- در گفتار شافعی بین آرای جدید و قدیم وی اختلاف بسیاری است، گاه در یک مساله سه نظریه داده است ، همین اختلاف، پویایی و حیات فقه شافعی را پدید آورده است.

۳-۴-۵- شافعی اجتهاد را قانونمند کرد. اجتهادی بر اساس قواعد اصول فقه، که از ابتکارهای امام شافعی بود.^{۱۰۱}

۳-۵- شافعی و شیعیان

شافعی علاقه وافری به اهل بیت پیامبر(ص) داشت و گاهی نیز به شیعه بودن متهم می گشت، دکتر مصطفی ابراهیم می نویسد: « شافعی به یمن رقت و در آن جا عهده دار سمتی شد در همین زمان او را به تشیع متهم کردند و در نتیجه هارون او را فراخواند. »^{۱۰۲} این ندیم می گوید:

«کان شافعی شدیداً فی التشیع»^{۱۰۲} این زهره این اشعار را به شافعی نسبت می دهد: «ان کان رفضاً حاب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی»^{۱۰۴}

در بعضی از اخبار آمده که شافعی به مجلسی وارد شد که بعضی از طالبین (ابناء رسول خدا(ص)) در آنجا حضور داشتند سپس شافعی گفت در مجلسی که یک از ایشان باشد مرا حق سخن نیست آنان به سخن گفتن احق هستند از من رناست و فضل از آنان است.^{۱۰۵} ابن حجر مکی اشعار ذیل را به شافعی نسبت می دهد.

یا اهل بیت رسول الله حکیم
کفاکم من عظیم القدر انکم
لو ان المرتضی ابدی محلّه
و مات الشافعی و لیس یدری

فرض من الله فی القرآن انزله
من لا یصلی علیکم لاصلوه له
لخرّ الناس طراً سجّداً له
علی ربه ام ربه الله^{۱۰۶}

البته محتمل است این اشعار از کسی باشد که مذهبش شافعی بوده نه خود ابن ادریس شافعی. اما آن چه از روایتهای تاریخی و اشعاری که به وی نسبت داده شده، دانسته می شود این است که شافعی به اهل بیت رسول الله (ص) علاقه وافری داشته است. در خیلی از موارد روایت شده که نسبت به اهل البیت اظهار علاقه و ارادت کرده است. سپری، عدت مسافرت و مهاجرت شافعی را به مصر اعتراض وی به شهادت امام موسی کاظم(ع) و دور شدن از مرکز خلافت عباسی می داند.^{۱۰۷}

۳-۶- آثار و کتب امام شافعی

به امام شافعی ۱۱۰ جلد کتاب نسبت داده اند اما آن چه فعلاً در دست ما موجود است از پنج کتاب تجاوز نمی کند که اسامی آن ها عبارت است از:

۳-۶-۱- الام، این کتاب را شاگرد شافعی ربیع بن سلیمان المرادی روایت و تنظیم کرده است.

۳-۶-۲- کتاب الرساله، این کتاب را نیز ربیع بن سلیمان در زمان شافعی به دستور وی نوشت.^{۱۰۸}

۳-۶-۳- دیوان اشعار شافعی که جمع آوری شده و چاپ گردیده است.

۳-۶-۴- مسند امام شافعی نیز تهیه شده و چاپ گردیده است.

۳-۶-۵- مبسوط این کتاب را ربیع بن سلیمان و زعفرانی روایت کرده و محتوای آن کتاب طهارت،

صلوات، زکات، صیام، حج و اعتکاف می باشد که چاپ شده است.

۴- احمد بن حنبل

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل هلالی شیبانی در سال ۱۶۴ ه. ق در بغداد متولد و در سال ۲۴۱ ق در گذشت.^{۱۰۹} وی نزد محدثان و فقهای متعددی علم حدیث و فقه آموخت و مسافرت هایی

برای تحصیل داشت. معروفترین اساتید وی ابو یوسف قاضی و امام شافعی و وکیع بن جراح بود. ابن حنبل از شاگردان خاص شافعی بود. زمانی که شافعی از عراق طرف مصر حرکت کرد. درباره او می گفت، در حالی از بغداد بیرون رفتم که در آن پرهیزگار تر و فقیه تر از ابن حنبل بر جای نگذاشتم.^{۱۱۰}

۴-۱- شخصیت علمی احمد بن حنبل

ابن حنبل خود را محدث می دانست نه یک فقیه و مفتی و مجتهد^{۱۱۱} وی قصد تاسیس مذهب خاص نداشته بلکه خود پیرو مذهب شافعی بود.^{۱۱۲} بعدها صاحب نظر و فتوا شد و شاگردانش و مردم از او مسایل فقهی می پرسیدند او بجای فتوای دیگران از روی قرآن و سنت و در مقام ضرورت از روی قیاس و اجتهاد احکام فقهی را استنباط می نمود و در جواب آن ها فتوا می داد، پیروانش بعد از احمد بن حنبل فتواهای پراکنده او را جمع کردند و میان مسلمانان انتشار دادند، و روش وی بعد از خودش به صورت یک مذهب جداگانه و مستقل گردید^{۱۱۳} بعضی از علماء بزرگ اهل سنت وی را فقیه نمی دانند، بلکه یک محدث می دانند محمد بن جریر می گوید: «او مرد حدیث است نه مرد فقه، فقه او مبتنی بر حدیث است چنانچه اساس علم او کتاب و سنت است.»^{۱۱۴}

نووی در وصف وی چنین گفته است: «او امامی زبردست، جامع شرایط، دارای ورع، زاهد و دارای حافظه ای قوی و علم فراوان بود.»^{۱۱۵}

آن چه می توان گفت: ابن حنبل بین متقدمین و معاصرین خود علاوه بر علم حدیث که تخصص داشته، در فقه نیز سطح بالایی را دارا بوده است.

۴-۲- منابع استنباط فقه نزد احمد بن حنبل

- ۴-۲-۱- نصوص شرعی قرآن و سنت نبوی (ص).
- ۴-۲-۲- فتوای صحابه رسول الله (ص) مانند علی(ع)، ابوبکر و عمر و... که در صورت اختلاف فتواهای اصحاب پیامبر(ص)، هر کدام بر سنت و قرآن نزدیکتر بود اتخاذ می کرد.
- ۴-۲-۳- عمل به احادیث مرسله و ضعیف در صورتی که موارد مذکور نبوده باشد.
- ۴-۲-۴- قیاس، در مواقع ضروری و به شرط نبود هیچ گونه نصی اعم از صحیح و ضعیف.
- ۴-۲-۵- اجماع.
- ۴-۲-۶- مصالح مرسله.
- ۴-۲-۷- سد ذرایع.

۴-۳- ویژگی های فقه ابن حنبل

فقه احمد بن حنبل تقریباً از روش استادش ابن ادریس به فقه مالکی نزدیکتر است،

هر چند فقه احمد نسبتاً پویایی کمتری را دارا بود، اما ویژگی خاص به خود را نیز دارد، مانند:
۱-۳-۴- فتوای احمد بن حنبل به احادیث و اخبار و آثار سلف صالح مستند بود، او بر اساس قول نبوی(ص) و داوریه‌های آن حضرت و همچنین فتواهای صحابه فتوا می داد.
۲-۳-۴- او از فرضها دوری می گزید و تنها درباره آن چه عملاً رخ داده است فتوا می داد [مانند روش فقهی مالک] در نظر او فتوا به رای تنها در صورت ضرورت می باشد.

۳-۳-۴- وی در فقه خود از دو بنا و اصل بهره می برد:

الف - اصل اولیه در عبادات بطلان است مگر آن که دلیل نقلی بر صحت آمده باشد.

ب - اصل اولیه در معاملات و عقود صحت است مگر دلیلی بر تحریم بطلان رسیده باشد.

۳-۳-۴- زمانی که نص نبود بر اساس مصلحت فتوا می داد و از قیاس کمتر استفاده می کرد.

۴-۴- شاگردان ابن حنبل

وی نیز توانست شاگردان بسیاری تربیت کند و از این نظر خدمات ارزنده ای به جامعه اسلامی داشته باشد. مهمترین شاگردانش که روش وی را دنبال کردند عبارتند از:

۱-۴-۴- عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۲۹۰ق).

۲-۴-۴- احمد بن محمد بن الحجاج (م ۲۷۵ق).

۳-۴-۴- ابو عبدالله منہمی بن یحیی، وی مدت ۴۳ سال شاگردی ابن حنبل را کرد.

۴-۴-۴- ابراهیم بن اسحاق الجزی (م ۲۸۵ق) مدت بیست سال از وی کسب علم داشت و صاحب کتاب غریب الحدیث و دلائل النبوت .

۵-۴-۴- محمد بن موسی بن مشیش بغدادی .

۶-۴-۴- احمد بن محمد الخلال، که فقه او را در کتابی جمع آوری کرد به اسم «الجامع الکبیر» .

۴-۵- آثار مکتوب از ابن حنبل

احمد بن حنبل نوشتن غیر از حدیث را مثل فقه و اصول را جایز نمی دانست^{۱۱۶}. از وی تنها یک کتاب مانده است که همان «المسند» احمد بن حنبل است که بارها و بارها چاپ شده است اما ابن ندیم کتابهایی به وی نسبت داده که عددشان به چهارده می رسد.^{۱۱۷}

پی نوشتها

- ۱- الشيخ علی حازم، مدخل الى علم الفقه عند المسلمين الشيعة، ج لبنان ۱۴۱۳، ص ۱۱؛ احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ج ۱۴۱۵، ص ۳۲۲؛ دکتر سعیدی ابوحیب، القاموس الفقہی لفته و اصطلاحا، ج سوریه ۱۴۰۸، ص ۲۸۹؛ مجمع البحرين کلمه فقه و فرهنگ دهخدا ج ۱۱ ص ۱۷۱۹۲. کلمه فقه
- ۲- مدخل الى علم الفقه عند المسلمين الشيعة، ج لبنان ۱۴۱۳، ص ۱۱؛ صحاح، جوهر، لغت کلمه فقه ایشان در ادامه می فرماید: من ادلتها التفصیله و هی کتاب و السنه و الاجماع و العقل ثم خصه علم الشریعه و القاموس الفقہی همان تعریف اصطلاحی را بیان می دارد.
- ۳- معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۳۲۲
- ۴- التوضیح علی التنصیح، ج ۱، ص ۱۱
- ۵- اجتهاد و سیر تاریخی آن، ص ۳۰
- ۶- محمد وحیدی در آمدی بر فقه اسلامی، ص ۱۱
- ۷- واعظ زاده خراسانی ص ۱۶-۱۷ مقدمه خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب
- ۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۳، ج الاعلمی؛ استاد جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و التحل، ج ۱، ص ۶۱ الی ۷۶؛ الخطیب البغدادی، تقید العلم، ج دوم بیروت ۱۹۷۶ م، ص ۴۹ الی ۵۳؛ سیوطی، تدریب الراوی، ص ۴۸.
- ۹- خطیب بغدادی، تقید العلم، ص ۲۹-۳۲ دوازده حدیث در منع کتابت از ابوسعید خدری نقل می کنند.
- ۱۰- همان، ص ۳۵
- ۱۱- همان، ص ۳۸ و ۳۹
- ۱۲- الاملاء و استملاء، ص ۵؛ کنز العمل، ج ۱، ص ۲۶۲ امام علی (ع) به املاء پیامبر کتابهایی را تدوین کرد که به صحیفه النبی (ص) معروف شد. کافی، ج ۷، ص ۷۷ و ۹۸ رجال النجاشی، ص ۲۵۵
- ۱۳- منہج النقه فی علوم الحدیث، ص ۴۰ به نقل از آشنائیان با متون حدیث مهدی مهریری، ص ۴۱
- ۱۴- الخطیب بغدادی، تقید العلم، ص ۴۱
- ۱۵- ذہبی، تذکر الحفاظ، ج ۱، ص ۵ «ان ابابکر جمع احادیث النبی (ص) فی کتاب فبلغ عددها خمس مائه حدیث ثم دعا بنار فاحرقها» همین جریان را از زبان عایشه ام المومنین نیز نقل کرده اند؛ تدوین السنه الشریفه، ص ۲۶۴ به نقل از الاعتصام بحبل الله المتین، ج ۱، ص ۳۰؛ محمد عجاج خطیب السنه قبل التدوین ص ۳۰۹ و جامع بیسان العلم و فضل، ص ۳۱۰ و ۳۱۱ به نقل تاریخ فقه جعفری، ص ۴۹ و در طبقات ابن سعد نیز آمده در زمان عمر بن

خطاب احادیث رو به فزونی نهاد پس عمر از مردم خواست تا احادیث را که نزد خود دارند بیاورند و چون آنها را نزد عمر آوردند دستور داد تا همه آنها را بسوزانند و سپس گفت این احادیث دستنوشته ها غیر کتاب خداست، مانند آنچه اهل کتاب نوشتند. طبقات ابن سعد، ج ۵ ص ۱۸۸، مقدمه قاسم بن محمد بن ابی بکر: نهاییه ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۲۵

۱۶- خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب، مقدمه استاد محمد واعظ زاده خراسانی، ص ۱۶-۱۷

۱۷- آیت الله خبازی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد، ص ۱۵۹، چاپ اول ۱۳۷۲ هـ.ق؛ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء آنان را هفت تن می داند: عروه بن زبیر (م ۷۴ یا ۹۹ق) سعید بن مسیب مخزومی (م ۹۱ یا ۹۲) و ابوبکر عبدالرحمان مخزومی (م ۹۴) سلیمان بن یسار (م ۹۴ یا ۱۰۷) خارجه بن زید (م ۹۹) قاسم بن محمد بن ابوبکر (م ۱۱۰)

۱۸- استاد محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مناظرات امام فخر رازی، ج اول ۱۳۶۱ تهران، ص ۱۱۶-

۱۱۷

۱۹- البدران تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۶۳

۲۰- همان

۲۱- الخضری، تاریخ التشريع الاسلامی، ص ۱۸۱

۲۲- ادوار اجتهاد، ص ۱۶۶-۱۶۷

۲۳- همان

۲۴- تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۸۶ به نقل از همان

۲۵- در حال حاضر بیروان مالک به مالکی معروفند، در شمال آفریقا و لیبی و تونس و الجزایر و مغرب ساکن هستند. امامان اهل سنت، ص ۹

۲۶- در همه کشورهای اسلامی کسانی هستند از امام اعظم تقلید دارند، مانند اهل سنت در ایران و افغانستان و پاکستان و هند و چین و اکثر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس

۲۷- دکتر محمد یوسف موسی، پیشگفتار در اسسه نظام المعاملات، ص ۲۹ به نقل از تاریخ فقه الجعفری هاشم معروف الحسینی، چاپ اول، قم ج ۲، ص ۲۶

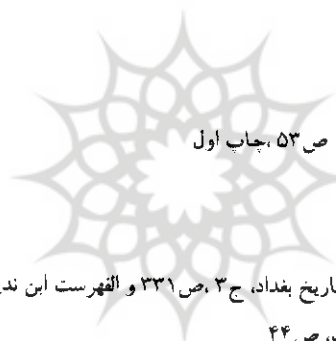
۲۸- همان

۲۹- الشیخ محمد الخضری بک، تاریخ التشريع الاسلامی، ص ۱۵۰، چاپ بیروت ۱۹۸۳م؛ ابن قیم اعلام الموقعین

ج ۱ ص ۵۱ و ۷۰؛ حجومی الفكر السافی، ج ۲، ص ۱۰-۱۱؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۴۱

- ۳۰- بدران العینین، تاریخ الفقه، ص ۵۵
- ۳۱- موفق مکی، مناقب الامام الاعظم، ج ۲، ص ۱۳۱ به نقل از مصطفی تسکمه الامام الاعظم ج بیروت، ص ۱۸۳
- ۳۲- تاریخ مثل دوم اسلامی، چاپ تهران ۱۳۴۶ ه.ش، ص ۱۷۵
- ۳۳- مناظرات امام فخر رازی، ص ۱۱۸
- ۳۴- همان و بدران تاریخ الفقه، ص ۵۵
- ۳۵- همان
- ۳۶- تاریخ التشريع الاسلامی، ص ۱۸۲؛ بدران تاریخ الفقه، ص ۵۰
- ۳۷- دکتر المصطفی الخن، دراسه تاریخیه للفقه و الاصول، ص ۷۶-۷۷ و المدخل الی التشريع الاسلامی، ص ۱۲۹
- ۳۸- همان و بدران العینین تاریخ الفقه ص ۷۸
- ۳۹- همان
- ۴۰- نعمتی، احد، اجتهاد در سیر تاریخی آن، ص ۷۷؛ بدران تاریخ الفقه، ص ۶۵
- ۴۱- بدران تاریخ الفقه، ص ۷۸
- ۴۲- دکتر کامل موسی، المدخل الی التشريع الاسلامی، ص ۳۱؛ دکتر زیدان المدخل الدراسه الشریعه الاسلامیه، ص ۱۳۹-۱۳۸
- ۴۳- اجتهاد و سیر تاریخی آن، ص ۹۰؛ بدران تاریخ الفقه، ص ۸۷-۸۸؛ خاستگاه اختلاف در فقه اسلامی، ص ۴۱
- ۴۴- المدخل الدراسه الشریعه الاسلامیه، دکتر زیدان، ص ۱۴۶-۱۴۸
- ۴۵- بدران تاریخ الفقه، ص ۸۸
- ۴۶- اجتهاد و سیر تاریخی آن، ص ۹۱؛ خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب ص ۴۱ و بدران تاریخ الفقه ص ۸۷-۸۸
- ۴۷- بدران تاریخ الفقه، ص ۸۴
- ۴۸- اجتهاد و سیر تاریخی آن، ص ۹۳
- ۴۹- خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب، ص ۴۲
- ۵۰- همان، بدران تاریخ الفقه، ص ۸۸-۸۹
- ۵۱- همان
- ۵۲- بدران تاریخ الفقه، ص ۸۸
- ۵۳- خاستگاه اختلاف مذاهب، ص ۴۳

- ۵۴- ادوار اجتهاد، ص ۲۰۹
- ۵۵- الاجتهاد و التجديد فى التشريع الاسلامى، ص ۴۵
- ۵۶- آيت الله جنابى محمد ابراهيم، نشریه كيهان انديشه شماره ۱۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۶ ه.ش
- ۵۷- ابى الحسن الصفار بصائر الدرجات
- ۵۸- تاريخ فقه جعفرى، ص ۶۱
- ۵۹- رجال نجاشى، ص ۶
- ۶۰- ابن سعد، طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۶۷
- ۶۱- مولفون السيعه فى صدر الاسلام، ص ۱۸
- ۶۲- طبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۰
- ۶۳- معالم العلماء، ص ۳
- ۶۴- همان
- ۶۵- ظارمى حسن، تاريخ فقه و فقها، ص ۵۳، چاپ اول
- ۶۶- مقدمه كتاب سراير، ج ۱، ص ۸
- ۶۷- ادوار اجتهاد، ص ۲۹۱
- ۶۸- وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ تاريخ بغداد، ج ۳، ص ۳۳۱ و الفهرست ابن ندیم، ص ۳۴۲
- ۶۹- خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب، ص ۴۴
- ۷۰- همان
- ۷۱- موفق مکی، مناقب الامام الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۱، بنقل الامام الاعظم مصطفى شکمه، ص ۱۸۲
- ۷۲- خاستگاه ها اختلاف در فقه مذاهب، ص ۴۲
- ۷۳- همان
- ۷۴- افکر السامی، ج ۲، ص ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۲ و ملاهاشم خراسانی منتخب التواریخ، ص ۴۱۷
- ۷۵- همان
- ۷۶- همان
- ۷۷- خاستگاه اختلاف فقه مذاهب، ص ۴۷
- ۷۸- ابوزهره، ابوحنيفه و حياته، چاپ مصر، ص ۵۸
- ۷۹- ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایگاه جامع علوم انسانی

- ۸۰- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۵
- ۸۱- المذاهب الاسلامیه، ص ۵۰۲ چاپ بیروت دارالفکر
- ۸۲- همان، ص ۵۰۳
- ۸۳- الطبرسی الحتجاج، ص ۱ بخش احتجاجهای امام جعفر صادق(ع)
- ۸۴- الفهرست ابن ندیم، ص ۳۴۴
- ۸۵- خطیب بغدادی تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۷۲ تا ۱۸۲
- ۸۶- وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابوحنیفه و حیاته، ص ۲۱۷؛ مناظر امام فخر رازی، ص ۱۳۹ و مناقب امام اعظم، ص ۴۰
- ۸۷- ابوزهره، ابوحنیفه و حیاته، ص ۵۸؛ مناظرات امام فخر رازی، ص ۱۲۴
- ۸۸- سیاست نامه فصل، ص ۱۸۶
- ۸۹- مقدمه الموطا بدراسه و تحقیق عبدالحمید ترکی، ص ۱۲ چاپ در العرب، بیروت ۱۹۹۴م؛ شهابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۲۸
- ۹۰- همان
- ۹۱- استاد محمود شهابی، ادوار فقه ص ۷۳۰
- ۹۲- این سه کتاب اخیر را دکتر حسن عبدالله در مقدمه الموطا ذکر کرده، ص ۸، چاپ بیروت نوبت چهارم ۱۴۱۸
- ۹۳- خاستگاه اختلاف فقه مذاهب، ص ۵۳
- ۹۴- حسین محمد الرفاعی، تاریخ زندگی شافعی، ص ۹؛ مقدمه مستند امام شافعی، ص ۱۱ چاپ بیروت ۱۴۱۷ق
- ۹۵- تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۷؛ همین جریان را حضری در تاریخ التشریح اسلامی ص ۲۱۳؛ الفکر السامی، ج ۱، ص ۱۷۲
- ۹۶- شافعی در یمن و نجران دارای منصب قضاوت بود به بخارا و آسیای صغیر و به مصر و شام و... مسافرتها می داشت.
- ۹۷- استاد شهابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۰۷
- ۹۸- همان
- ۹۹- ابن الندیم الفهرست، ص ۳۵۵ الی ۳۵۶؛ مختصر الصغیره الفریض این کتابها بعضی از افراد مذکور را ذکر کرده است.

- ۱۰۰- تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۶
- ۱۰۱- مناقب امام شافعی، ص ۵۷؛ تجزیه تحلیل زندگی محمد بن ادریس شافعی، ص ۱۰۱-۱۰۰؛ خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب، ص ۵۶-۵۷
- ۱۰۲- خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب، ص ۵۳
- ۱۰۳- الفهرست، ص ۲۰۹
- ۱۰۴- ابن زهره، الشافعی، ص ۱۴۰، چاپ دوم بیروت ۱۹۴۸ م
- ۱۰۵- استاد محمد شهابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۴۱
- ۱۰۶- صواعق، ص ۷۱؛ معجم الادبای
- ۱۰۷- سیری فریدون، پژوهشی درباره امامان اهل سنت، ص ۶
- ۱۰۸- طبقات الشافعی، ج ۱، ص ۳۰، چاپ بیروت دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۷ ق
- ۱۰۹- شیخ الاسلام سید محمد، راهنمای مذهب شافعی، ص ۱۴؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۳۷۵؛ خاستگاه اختلاف، ص ۵۸؛ ادوار فقه شهابی، ج ۳، ص ۷۵۸
- ۱۱۰- وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۷، چاپ مصر ۱۳۶۷ ق؛ این حدیث در کتابهای متاخر ذکر شده ابو زهره در ابن حنبل، ص ۱۶۲؛ خاستگاه اختلاف فقه مذاهب، ص ۵۸
- ۱۱۱- ابوزهره، ابن حنبل، ص ۱۶۲
- ۱۱۲- همان
- ۱۱۳- امامان اهل سنت، ص ۳۱؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۱۴- الاثمه اربعه، ص ۱۱۸ و ص ۱۱۹
- ۱۱۵- همان
- ۱۱۶- مناقب احمد بن حنبل، ص ۱۹۱
- ۱۱۷- الفهرست، ص ۳۷۸



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی